



کارگران آلومینیوم مهدی در هرمزگان مدیران را بیرون انداختند

صفحه ۳

کشتار ۶۷ و منتظری

کاظم نیکخواه

صفحه ۲

اعدام به اتهام "جاسوسی" شنیع ترین قتل عهد دولتی است!

علی جوادی

صفحه ۴

پدیده دونالد ترامپ! (۴)

پوپولیسم راست - بازتابی از کشمکش طبقاتی!

محسن ابراهیمی

صفحه ۸

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کارزارهای آن

گفتگو با شیوا محبوبی و سرور کاردار

صفحه ۵

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

حق کار و اقامت، حق مسلم کارگران افغانستانی مقیم ایران می باشد!

محمد شکوهی

صفحه ۱۲

اعتصاب قدرتمند کارگران ایران ترانسفو نمودی از فضای اعتراضات کارگری

شهلا دانشفر

صفحه ۱۱

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۷۳

جمعه ۲۲ مرداد ۱۳۹۵، ۱۲ اوت ۲۰۱۶

ماهواره و حکومت:

کدام پیروزند؟

کاظم نیکخواه

صفحه ۲

کارگران آلومینیوم مهدی در هرمزگان مدیران را بیرون انداختند

صفحه ۳

محمد جراحی آزاد شد آزادی او را به همگان تبریک میگوییم

صفحه ۱۴

جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد به دادگاه احضار شدند

صفحه ۱۳

حسین عبداللهی به اتهام قتل رئیس دادگستری روانسراعدام شد

صفحه ۱۴

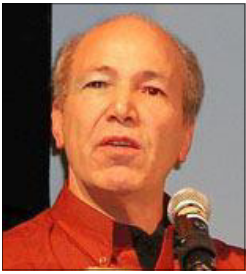
بخش هایی از اطلاعیه حزب کمونیست کارگری
ایران در ۱۷ مرداد درباره:

اعتصاب بزرگ کارگران ایران ترانسفو

صفحه ۱۳

ابراهیم مددی به ۵ سال و سه ماه حبس
محکوم شد

صفحه ۳



کشتار ۶۷ و منتظری

کاظم نیکخواه

دفتر حسینعلی منتظری نوار صوتی اعتراض او به اعدامهای هزاران نفره در سال ۶۷ را منتشر کرده است. این سخنان که در جلسه ای محرمانه بیان شده، بحث تازه ای را در مورد کشتار بیرحمانه هزاران زندانی سیاسی در این سال برانگیخته است. منتظری به ابعاد اعدامها اعتراض میکند و میگوید ما روی رژیم شاه را سفید کرده ایم و نام ما در تاریخ به عنوان سفاکان تاریخ ثبت خواهد شد. او خطاب به اعضای کمیته مرگ یعنی نیری، اشراقی، و پورمحمدی میگوید شما ها جنایاتی مرتکب شده اید که در تاریخ نامتان به عنوان جنایتکار ثبت خواهد شد. او به نمونه هایی از کشتار و اعدام اشاره میکند که باور نکردنی و تکان دهنده است. میگوید جوانی را اعدام کردند و خواهرش را به حبس ابد محکوم کرده بودند و وقتی این خواهر تقاضا کرد که به خاطر اینکه برادرش اعدام شده مجازات او را تخفیف دهند، دستور داده شد که او را نیز اعدام کنند. و اعدام کردند. میگوید به جوانی گفتند مجاهدین را محکوم میکنی؟ گفت آری. پرسیدند حاضری به جبهه جنگ بروی؟ جواب داد آری. پرسیدند حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم روی مین میروند؟ با همین سوال حکم اعدامش را صادر کردند. همدارها و اعتراضات منتظری محرمانه است و البته در اواخر این موج اعدام بیان شده است. یکی از همین جلادان حاضر در جلسه میگوید فقط ۲۰۰ نفر باقی مانده اند که اجازه بده ما آنها را هم اعدام کنیم و تمام میشود. آنچه از انتشار این نوار و این سخنان مهم است زنده شدن دوباره موضوع این کشتار در افکار عمومی است. اینکه شخص منتظری در این رابطه چه نقشی داشت شاید دیگر مهم

نباشد. او یک سال بعد از این کشتارها از خانواده جمهوری اسلامی طرد شد و به حصر خانگی محکوم گردید. میتوان به نقش او در سر کار آوردن جمهوری اسلامی و در اعدامهای سال ۶۰ و فرموله کردن قوانین حکومت اسلامی استناد کرد و او را در کنار دیگر مرتجعین حاکم محکوم کرد. میتوان اعتراض او به اعدام مهدی هاشمی دامادش را که اولین اختلاف او با حکومت بود مد نظر گرفت و دلیل اعتراضاتش به اعدامها را به مناسبات شخصی ربط داد. و میتوان سخنانش در اعتراض به اعدامهای سال ۶۷ را در نظر گرفت و او را از همه این جنایات تبرئه کرد. او بهرحال دیگر زنده نیست تا پاسخگوی هیچکدام از اینها باشد. ابعاد اعدامهای سال ۶۷ سالهاست افشا شده است و همه کس از دامنه و چگونگی و مجریان و زوایای تاریخ آن خبر دارد. در فاصله بین اوایل مرداد تا اواخر شهریور سال ۶۷ به دستور خمینی در زندانهای تهران و برخی شهرهای دیگر ایران بنا به برخی آمار ۱۵ هزار نفر و بنا به برخی آمار بیش از ۵۰۰۰ نفر از جوانانی که به جرم هواداری از سازمان مجاهدین و سازمانهای چپ و کمونیست دستگیر شده بودند، بدون هیچ دادگاهی و تنها با قرار دادن چند سوال در برابر آنها بیرحمانه کشتار شدند. متأسفانه خانواده های این جوانان اعدام شده نیز بسیاری شان در گذشته اند و نتوانستند سرنگونی حکومت سفاک اسلامی را شاهد باشند.

کاظم نیکخواه

ابعاد جنایت و بیرحمی و خونخوار بودن بیحد و حصر جلادان حاکم و حکومتشان را انکار کنند. منتظری کمک کرد تا تک تک ما مردم عمق فاجعه و ابعاد بیرحمی و سفاکیت جلادان اسلامی نسبت به فرزندان مردم را باور کنیم و شک و تردیدی در مورد آن به خود راه ندهیم. منتظری بیش از هرچیز نگران این بود که نام حکومت اسلامی با نفرت همراه شود. و عمیقاً چنین شده است. منتظری نگران این بود که نام خمینی در کنار هیتلر و چنگیز بعنوان سفاکترین جنایتکاران تاریخ ثبت شود. و سالهاست همه کس در ایران و در سطح جهان خمینی را بعنوان بدترین جنایتکار تاریخ میشناسد. اما طرفداران خمینی دلایل قابل فهمی برای کشتار ۶۷ و کشتار سال ۶۰ و جنایات عظیم خود علیه مردم ایران دارند: بدون این کشتارها حکومت اسلامی تاکنون صمدبار توسط مردم سرنگون شده بود و به زباله دان تاریخ پرتاب شده بود. این جوهر جنایات حکومت

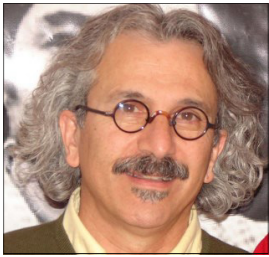
اسلامی است. جمهوری اسلامی از همان ابتدا با زور و جنایت و سرکوب بر جامعه ایران حاکم شده است. همین واقعیت گویای ابعاد وسیع جنبش سرنگونی در ایران است. در اعماق جامعه آرزوی قلبی مردم اینست که از شر این ماشین سرکوب و جنایت سرمایه داران مفتخور خلاص شوند. اینکه دفتر منتظری سخنان او علیه کشتارهای سال ۶۷ را اکنون منتشر میکنند، و سخنگوی دفتر خمینی و دست اندرکاران کنونی حکومت از این جنایات هرکدام به نحوی اعلام برائت میکنند و میگویند اطلاعات نادرستی به منتظری داده شده بود و ابعاد کشتار اینگونه نبود، نشان میدهد که جانین حاکم دچار بحرانی عمیق و ترس مرگ شده اند. افشای فیشهای حقوقی نجومی شان از جانب خودیهایشان صورت گرفت. افشای کشتارهای بیرحمانه شان نیز توسط خودیهایشان صورت میگیرد. و افشای دزدیها و ثروتهای بیکرانشان نیز توسط

ماهواره و حکومت: کدام پیروزند؟

تلگرام، تویتو و کلامی اجتماعی دشمن حکومت اسلامی است. بنا به یک آمار حضور ایرانیان در مدیای اجتماعی در ردیف بالاترین کشورهای دنیاست. حکومتی که با نفس بشریت دشمنی دارد، همیشه دچار کابوس است و با هر پیشرفت بشری، مرگ خود را می بیند. و ماهواره یعنی ارتباط مردم با دنیای بیرون. یعنی شکست حکومت عهد عتیقی در برقراری سانسور، یعنی نشستن پای سخن رهبران اپوزیسیون. کابوس حکومت از ماهواره تنها به یک صورت میتواند پایان یابد: با سرنگونی آن! حکومت ضد علم و ضد بشر و ضد آزادی و ضد منطق انسانی باید گوش را کم کند.

بازاری و اوپاش حزب الهی طرفدار توضیح المسائل خمینی و امثالهم قرار دارند. اما پشت ماهواره چه نیرویی قرار دارد؟ که توانسته است اینچنین در برابر یورش قانون و تانک و لشکر کشی اراذل حکومتی و تهدید و فشار، پیروز شود؟ پاسخ را همه مردم میدانند: ماهواره پشتش به میلیونها نفر جوانان، زنان، کارگران، دانشجویان و کلا مردم است. ماهواره پشتش به علم و به سیاست است. پشتش به آزادی بیان است. پشتش به قرن بیست و یکم است. پشتش به مردمی است که راه خلاص شدن از شر حکومت اسلامی را میجویند. در این جنگ است که حکومت اسلامی بازنده است. بیچاره این حکومت فقط مشککش ماهواره نیست. اینترت، فیس بوک،

علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد حکومت اسلامی میگوید بر اساس قانون منع استفاده از ماهواره، ۷۰ درصد مردم ایران مجرمند. او اعتراف میکند که با قانون و با تانک نمیتوان جلوی مردم را گرفت. اما بلافاصله بعد از این سخن او سردار منفور نقدی اعلام کرد صد هزار ماهواره را از خانه های مردم جمع و نابود کرده است. سی و چند سال است جنگ حکومت اسلام با ماهواره ها جریان دارد. هر سال پس از یک مشت رجزخوانی دایناسورهای اسلامی مجبور شده اند به شکست خود اعتراف کنند. پشت لشکر حکومت اسلامی یک مشت آخوند و سرمایه دار مرتجع و



اعدام به اتهام "جاسوسی" شنیع ترین قتل عمد دولتی است!

حکومت اسلامی شهرام امیری (کارشناس فیزیک هسته ای) را در اواسط مرداد اعدام کرد. جرم او از قرار "جاسوسی" برای آمریکا در زمینه فعالیت‌های اتمی حکومت اسلامی بوده است.

اینکه چگونه شهرام امیری در سفر به عربستان سر از آمریکا در آورد؟ چه اطلاعاتی را در اختیار سازمان سیا و سازمان‌های اطلاعاتی قرار داده است؟ چگونه شد به ایران مراجعت کرد؟ چرا رژیم در پس بازگشت او به ایران از وی استقبال رسمی کرد و معاون وزارت خارجه در فرودگاه به استقبالش رفت؟ چطور خانواده او را تحت انواع فشارها و شکنجه های روحی و روانی برای بازگشت او به ایران قرار گرفتند؟ چگونه شهرام امیری بی خبر و بدون دادگاهی که حتی امکان دفاع از خود را داشته باشد، اعدام شد؟ جملگی در پرده ای از ابهام قرار دارد. اما واقعیت این است که ماجرای ناپدید شدن شدن شهرام امیری در سال ۸۸ و سر در آوردنش در آمریکا و بازگشت "قهرمانانه" اش به ایران و سپس زندانی شدن و اعدام او کلا یک ماجرای پیچیده پلیسی است که می‌تواند سوژه رمان‌های جاسوسی متعددی قرار گیرد. اما هیچ‌کدام از این سؤالات موضوع بحث این یادداشت نیست. در اینجا هدف پرداختن به موضوع مشخصی است، اعدام به اتهام "جاسوسی"!

اتهام جاسوسی

شهرام امیری اولین دانشمندی نیست که به جرم جاسوسی اعدام می‌شود. در خود آمریکا نیز در حول و حوش جنگ دوم جهانی یکی از برجسته ترین کارشناسان اتمی آمریکا به جرم در اختیار قرار دادن اطلاعات مبنی بر چگونگی تولید بمب اتم به شوری به همراه همسرش اعدام شد. اعدام و تیرباران بجرم "جاسوسی" و "خیانت" به پادشاه و ملکه و رئیس قبیله و طایفه و کشور عمری به قدمت جوامع طبقاتی دارد.

جاسوسی یکی از اتهاماتی است که اکثریت عظیم دولتها و طبقات حاکمه جهان آن را جرم تعریف کرده و مجازات آن را هم معمولاً اعدام مقرر کرده اند. حتی در برخی از کشورهای اروپایی که مجازات اعدام در بسیاری از موارد ملغی شده است، در این زمینه بعضاً مجاز قلمداد می‌شود و کماکان بخشی از پیکره قوانین کشوری است.

و از طرف دیگر اعدام به جرم "جاسوسی" از قرار آن عرصه خاکستری است که کمتر اعتراضی به نفس آن صورت می‌گیرد. حتی جنبشهای مخالف اعدام در سطح جهان هم کمتر به این عرصه پرداخته اند. کمتر نفس این جرم و مجازات مورد نظر آن مورد بحث و نقد قرار گرفته اند. و متعاقباً ما کمتر شاهد اعتراضی گسترده و جهانی علیه این عرصه از مقابله با مجازات شنیع اعدام بوده ایم. معمولاً اعدام شهروندان یک جامعه با عکس العمل قابل ملاحظه ای در گوشه و کنار جهان و بخصوص توسط جریان‌های آزادیخواه و سوسیالیست و گروهها و جنبشهای ضد اعدام مواجه می‌شود. اما این عرصه گویی استثناء است. گویی اعدام فرد به این اتهام "توجیه پذیر" است، گویی اعدام به این اتهام "قابل توجیه" است. گویی کلا اعدام در زمان جنگ و کشمکش و تقابل دولتها "قابل اغماض" و "گذشت" است. بی جهت نیست که ما شاهد سر و صدای چندانی در نقد این عرصه از مجازات نیستیم. اما چرا؟ برای بررسی باید از نفس اتهام "جاسوسی" شروع کرد.

آیا "جاسوسی" یک جرم است؟ این سؤال به ریشه مساله می‌پردازد. پاسخ تمامی مدافعین و مبلغین طبقات حاکمه جوامع کنونی به این سؤال بی قید و شرط یک آری محکم است. اما پاسخ ما کمونیست‌های کارگری به این سؤال یک "نه" محکم است. و چرا نه؟

جاسوسی معمولاً به اقدامی گفته می‌شود که "اسرار نظامی و یا اطلاعاتی و امنیتی" دولت و طبقه

حاکمه کشوری در اختیار دولت و طبقه حاکمه کشور رقیب و یا جامعه قرار داده می‌شود. و این اقدام توسط دستگاه قضایی جوامع طبقاتی حاکم "جرم" قلمداد شده است. مثلاً اگر "اطلاعات" چگونگی ساخت بمب اتم توسط آمریکا در اختیار حکومت شوروی قرار داده شود، این اقدام جرم است. یا اگر اطلاعات پروژه اتمی حکومت اسلامی به خارج درز کند و در اختیار دولتها و یا رسانه‌ها قرار گیرد، این اقدام جرم تلقی شده است. اما اگر همین اطلاعات توسط ارگانهای دولتی در اختیار دولت "دوست" قرار گیرد، جرمی از قرار واقع نشده است. و یا اگر همین اطلاعات توسط دولتها و "جاسوسان" و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی شان کسب شود، نه تنها جرمی صورت نگرفته است، بلکه فرد فراهم آورنده و یا ارگان مربوطه مورد قدردانی هم، حال بصورت پنهانی، قرار می‌گیرد. مثلاً اگر حکومت شاه با نصب انواع دستگاههای استراق سمع در شمال ایران توسط آمریکا به طور روتین اقدام به جمع آوری اطلاعات علیه حکومت شوروی می‌کرد، جرمی به لحاظ قانونی مرتکب نشده بود. اما اگر فردی در شوروی پیشین اطلاعاتی را که در زمره "اسرار" حکومتی طبقه بندی شده اند، در اختیار حکومت وقت ایران و یا آمریکا قرار میداد، با اشد مجازات مواجه می‌شد. و یا اگر فردی در ایران اطلاعات حکومتی را در اختیار دولت رقیب قرار میداد، مرتکب جرمی شده بود که مجازاتش اعدام تعریف شده است.

نکته جالب این است که "جاسوسی" در سیستم فعلی جوامع سرمایه داری جرمی در کشور "خودی" نیست، برای کشور رقیب جرمی جنایی است. معمولاً جاسوسان کشور خودی در زمره دریافت کنندگان بالاترین حقوق و مزایای دولتی هستند، اما جاسوس کشور رقیب باید دستگیر و با مجازات اعدام روبرو شود.

نتیجتاً در بررسی این "جرم" به این مساله می‌رسیم که اولاً "جاسوسی" اقدامی است که در هر کشور جرم نیست، در یک کشور توسط دولت و طبقه حاکمه جرم است اما در کشور رقیب یک اقدام "قهرمانانه" و اقدامی است که بابتش معمولاً هزینه های سنگینی هم صرف می‌شود. به این اعتبار اقدام "جاسوسی" از نوع و یا مشابه اقدام جنایی نیست. مانند قتل و تجاوز و هتک حرمت نیست که توسط معیارهای واحد و یکسانی در سطح جهان به عنوان جرم شناخته شده است، هر چند که مجازات آن می‌تواند متفاوت باشد. این اقدامی است بر حسب اینکه بر علیه چه نیرویی صورت گرفته باشد و یا به نفع کدام نیرو صورت گرفته باشد، جرم تلقی می‌شود. معیار و استاندارد جهانی هم بر آن حاکم نیست. حتی مانند تقابل نظامی و درگیری در جنگ نیست. در جنگ نیز نیروهای کشورهای متخاصم اقدام به نابودی نیروهای طرف مقابل می‌کنند، اما در عین حال قوانینی بین المللی بر مجموعه این تقابل حاکم است، اگر چه هر روزه زیر پا گذاشته می‌شود. در مجموعه قوانین حاکم بر جنگ، کشتار اسیر یک جنایت جنگی است. کشتار افراد سیویل و غیر نظامی یک جنایت جنگی است. حداقل معیارهای واحدی در سطح سیاسی و نظری در سطح جهان بر این عرصه حاکم است.

و مهمتر اینکه آن "منفعتی" که "جاسوسی" را جرم تلقی می‌کند، تنها و تنها منفعت دولت و طبقه حاکمه است. منفعت جامعه نیست، منفعت مردم نیست. تلاشی برای مصون نگهداشتن و امنیت جامعه نیست. تماماً منفعت حفظ سلطه طبقه حاکمه است.

چرا جاسوسی نباید یک جرم قلمداد شود؟

در پایه ای ترین سطح: در بررسی مقوله جاسوسی در کشورهای کنونی تقسیم جامعه بشری به کشورها و

دولتها یک رکن اساسی و تعیین کننده است. اگر جامعه بشری یک جامعه جهانی بود، اگر جامعه بشری به کشورهای متعدد و بعضاً متخاصم تقسیم نشده بود، اگر در جوامع کنونی بشری بجای رقابت و تخاصم صلح و همزیستی و تعاون قرار داشت، نتیجتاً این مقوله هم به خودی خود به کناری میرفت. جاسوسی اساساً مقوله قابل تعریف در تقسیمات کشوری و تخاصم میان این کشورهای موجود در جهان است. حتی در جامعه جهانی کنونی که ما شاهد بلوک بندیهای سیاسی و نظامی متعددی هستیم، مقوله جاسوسی در خود این بلوکها که بعضاً دارای منافع اطلاعاتی و امنیتی کمتری هستند، با حساسیت کمتر و تبعاً مجازات کمتری مواجه می‌شود. مثلاً در دوران اخیر ما بارها با اخباری روبرو شدیم که کشورهای عضو ناتو علیه یکدیگر جاسوسی کرده اند، اطلاعات امنیتی کشور متحد خود را به بیرون درز داده اند، حتی روسای کشورهای "خودی" را مورد استراق سمع و شنود قرار داده اند، اما نه تنها با مجازاتی مواجه نشده اند، بلکه در مواردی با یک تماس تلفنی و شاید هم عذر خواهی مساله فیصله پیدا کرده است.

در سطح دیگر: واقعیت این است که مقوله جاسوسی بر پایه دیپلماسی سری و اسرار استوار شده است. بر این پایه که بخشی از اقدامات دولتها و طبقات حاکمه باید از دسترس جامعه، مردم و متعاقباً دولت و کشور رقیب دور نگهداشته شود. و زمانیکه شما سیاست دیپلماسی سری و یا اسرار حکومتی نداشته باشید، حاکمیت بر مبنای "اسرار" و دور نگهداشتن یک سری از اقدامات و اطلاعات از دسترس عموم سازمان داده نشده باشد، و همه اقدامات سیاسی و اقتصادی و

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کارزارهای آن

گفتگو با شیوا محبوبی و سرور کاردار



چنین سرکوبی نقطه پایان میگذارد. کمیته توانسته است با شیوه های متنوع اولاً؛ اعتماد زندانیان سیاسی که موضوع کار این کمیته می باشد را جلب و به تبع آن با خانواده های این زندانیان ارتباط تنگاتنگی برقرار نماید، این امر باعث میشود که استنادات کمیته، واقعی، موثر و پیشرو باشد. در نشستی که به عنوان مسول این کمیته با احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران دهم لیستی از زندانیان سیاسی محروم از دارو و درمان به وی ارائه داده شد. همچنین در نشست رودر رو با نماینده گان حقوق بشر پارلمان اروپا و در ادامه آن با ارسال گزارشات ۳ ماهه و ۶ ماهه و نیز ارسال مداوم این گزارشات به سایر نهادهای حقوق بشر بین المللی از جمله بان کی مون دبیر کل سازمان ملل، از آنان مصرانه خواسته ایم که اقدامات عملی در جهت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی به عمل بیاورند، نتایج این درخواست ها، عملاً در گزارش سالانه اخیر بان کی مون در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران علی الخصوص زندانیان سیاسی محروم از دارو و درمان در ایران، به وضوح منعکس شده است. کمیته همچنین با برگزاری بین المللی مراسمهای ۲۰ ژوئن که از طرف این کمیته به عنوان روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی اعلام شده است، توجه جهانی را به امر زندانیان سیاسی در ایران معطوف نموده است. در بیستم ژوئن ۲۰۱۶، کمیته توانست در بیشتر از ۲۰ شهر جهان با موضوع حمایت از خانواده های زندانیان سیاسی به همراه تشکلهای مدافع آزادی زندانیان سیاسی مراسمها و اعتراضات خیابانی برگزار نماید. کنفرانس اسلو که از سوی کمیته ما برگزار شده بود توانست برای اولین بار، ۲ نسل از زندانیان سیاسی سابق، فعالین علیه اعدام، فعالین و

انترناسیونال: بعد از چندین سال تلاش بیگیر می توان گفت که کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، یک نهاد شناخته شده در سطح جهان است. برای معرفی بیشتر این کمیته مختصری مورد اهداف و همچنین شیوه ها و عرصه های فعالیت کمیته در حال حاضر بگوئید.

سرور کاردار: همانطور که از اسم کمیته پیداست، هدف اصلی ما مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران است. طبیعی است که آزادی زندانیان سیاسی در ایران از مجرای سرنوشتی جمهوری اسلامی می گذرد، حاکمیت اسلامی با دستگیریهایی وسیع، شکنجه و اعدام تلاش نموده است که هرگونه صدای حق خواهی، آزادی طلبی و مطالبه حقوق انسانی بخش وسیعی از جامعه را سرکوب نماید، این تنها جوابی است که حاکمیت در طی ۳۷ سال عمر ننگین خود به مطالبات برحق و انسانی ا فشار وسیع جامعه داده است. در نتیجه تا جمهوری اسلامی پا برجاست، مساله زندان و زندانی سیاسی بدون شك وجود خواهد داشت و این لازمه بقای این رژیم است. با توجه به این فاکتور واقعی صحبت از آزادی زندانیان سیاسی در ایران نیاز به تشکل، دیسپلین، کار شبانه روزی، آگاهی رسانی، فشار بین المللی به جمهوری اسلامی و مبارزه های پیگیر میدانی دارد، از این منظر است که کمیته تمام توان سیاسی و اجتماعی خود را بکار میبرد که اولاً صدا و سیمای زندانیان سیاسی باشد، و ثانیاً با مستند سازی آماری، تحلیلی و تحقیقی از اوضاع زندانها، زندانیان سیاسی و خانواده هایشان و با برجسته کردن این مهم که تعداد وسیعی زندانی سیاسی در ایران در زندانهای جمهوری اسلامی به سر میبرند و اینکه این زندانیان در معرض شکنجه و اعدام قرار دارند، به سیاست رژیم در مورد انکار

جهان را جهت آزادی زندانیان سیاسی در ایران تحت فشار قرار دهد. این کمیته در طول این چند سال از تمام زندانیان سیاسی صرف نظر از تعلق سیاسی، اجتماعی، مذهبی و حزبیشان حمایت کرده و توانسته است به تشکلی معتبر و مورد اعتماد در زمینه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تبدیل شود. فعالین و همکاران کمیته در کشورهای مختلف و از جمله ایران با این کمیته به صورت موردی و یا فعالیت دائم به صورت داوطلبانه کار میکنند. فعالیتها و فراخوانهای ما سراسریست و شامل تمام کشورها میشود از جمله برگزاری روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی که هر ساله در سی خرداد برابر با بیستم ژوئن در کشورهای مختلف و در اشکال متنوع برگزار میشود و در ایران هم به صورت ارسال پیام حمایتی از سوی مدافعین آزادی زندانیان سیاسی و خود زندانیان از زندان تا حال صورت گرفته است. این روز جهانی شش سال است که هر ساله در همه دنیا برگزار میشود. ما تنها کمیته ای هستیم که توانسته ایم تشکلهای و افراد مدافع زندانیان سیاسی از طیفهای مختلف را در این شش سال در یکروز در حمایت از زندانیان سیاسی به همکاری

انترناسیونال: تاکنون چه پیشرفت هایی داشته اید و در داخل و یا خارج از ایران تا چه حد این کمیته را میشناسند؟

شیوا محبوبی: کمیته از سال ۲۰۱۰ که دور جدید فعالیتهای خود را آغاز کرده است توانسته است به ظرفی برای سازماندهی و تشکل مدافعین آزادی زندانیان سیاسی، به تربیت زندانیان سیاسی و خانواده هایشان و فعالین در ایران، به ابزاری جهت فشار به دولتهای غربی و سازمانهای جهانی، به نیرویی جهت ایجاد و تقویت یک همبستگی جهانی علیه شکنجه تبدیل شده و رژیم اسلامی

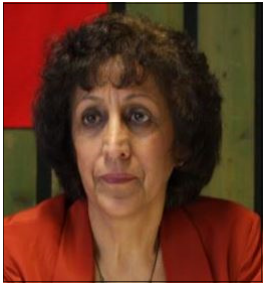
دعوت کرده و به این دعوت و همکاری جنبه عملی ببخشیم. به عنوان بخشی از فعالیتهايمان ما قادر بوده ایم به منع معتبری برای رسانه ها، اتحادیه های کارگری و سازمانهای جهانی تبدیل شده و کارزارهایی مشترک با سازمانهای غیر ایرانی مدافع زندانیان سیاسی برای آزادی زندانیان و انعکاس وضعیتشان برپا کنیم. ما در عین حال برنامه تلویزیونی زندانیان سیاسی را داریم که تنها برنامه ایست که در طول چند سال اخیر صرفاً به زندانیان سیاسی و فعالین این عرصه اختصاص داده شده است. برنامه تلویزیونی ما توانسته در میان مردم ایران و مدافعین زندانیان در کشورهای مختلف محبوبیت پیدا کرده و ظرفی برای ارتباط با فعالین عرصه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی فراهم بیاورد.

انترناسیونال: محور فعالیت های شما در خارج کشور چیست؟ در داخل کشور این فعالیتها را چگونه پیش برده اید؟

سرور کاردار: از مهمترین محورهای اقدامات عملی ما می توان به برگزاری کمپین های بزرگ برای آزادی زندانیان سیاسی

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



اسلامی تجمع داشتند و مالباختگان "ثامن الحج" نیز بر دزدیهای دست اندرکاران و بالاکشیدن پس اندازهای کوچکشان به آنجا آمده بودند. و فضا، فضای اعتراض بود. بحث ها بر سر دزدیهای نجومی و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و بیحقوقی مردم بود. در این حرکت اعتراضی از شدت ازدحام معترضین، درب ورودی کانکس مراجعه کنندگان مجلس از جا کنده شد و شکست. این خبر بخوبی حال و هوای فضای اعتراض در جامعه را به نمایش میگذارد. در این روز نیروی انتظامی و امنیتی نیز حضور داشتند. اما خشم مردم معترض، آنها را نظاره گر کرده بود.

این چنین است که مقابل مجلس اسلامی به محل فریاد مردم معترض با خواستها و اعتراضشان به فقر و فلاکت و جهنم موجود تبدیل شده است. از جمله در همین یکی دو ساله اخیر مقابل مجلس محل فریاد خط فقر سه میلیون حقوق ما یک میلیون و اعتراض علیه دستمزدهای چند بار زیر خط فقر از سوی معلمان، کارگران و بازنشستگان تبدیل شد. به محل فریاد شعار "جای کارگر، جای معلم، زندان نیست، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" تبدیل شد. به محل شعار "مسکن مناسب حق مسلم ماست" تبدیل شد و به محل بلند کردن بنرهایی با خواست "درمان رایگان، تحصیل رایگان حق مسلم ماست" تبدیل شد. جالب است که نه فقط از تهران بلکه بسیاری اوقات اعتراضات از شهرستانها نیز به این محل

صفحه ۱۰

کارخانه، تاکید بر افزایش فوری دستمزدها و اعلام خواست افزایش دستمزدها به میزان سه میلیون و پانصد هزار که خط فقر اعلام شده دولت است، دو خواست مهمی است که میتواند اتحاد کارگران را حفظ کرده و مبارزاتشان را گامی به جلو برد. بعلاوه نقش فعال خانواده های کارگران و جلب حمایت مردم نقش تعیین کننده در تقویت این اعتراضات دارد. بویژه کارگران آلومینیوم المهدی تجربه آنها دارند و در اردیبهشت ماه امسال نیز در اعتراض به به اخراج ۶۲۰ نفر از کارگران این مجتمع، حذف حقوق شرایط سخت و زیان آور محیط کار، افزایش ساعات کاری، عدم وجود امنیت شغلی، عدم پرداخت به موقع حقوق، عدم پرداخت حق بیمه تکمیلی و عدم پرداخت مزایای مصوب از قبیل بهره وری و عیدانه به همراه خانواده هایشان و جمع کثیری از مردم هرمزگان در مقابل استانداری این شهر تجمع کردند.

نگاهی به مقابل مجلس

سأله است که مقابل مجلس به محل تجمعات اعتراضی کارگران و مردم معترض تبدیل شده است. در این هفته ما شاهد یک نمونه پر سر و صدای آن بودیم. از جمله روز ۱۷ مرداد گروه های مختلفی اعم از مربیان پیش دبستانی، مالباختگان موسسه ثامن الحجج، دانش آموزان دانشگاه صنعت نفت و چند گروه دیگر با تجمع مقابل درب ورودی مجلس پیگیر خواستهایشان شدند. مربیان پیش دبستانی برای روشن شدن تکلیف استخدامی خود به آنجا آمده بودند. دانش آموزان دانشگاه صنعت نفت در اعتراض به لغو اولویت استخدام فارغ التحصیلان مقابل درب ساختمان مجلس شورای

آخر هم خواستار باطل شدن پرونده های امنیتی تشکیل شده برای بازداشت شدگان شدند. نمونه دیگرش اعتراضات کارگران شهرداری اهواز است که در خرداد ماه در اعتراض به دستگیری ۲۴ همکارشان صورت گرفت. اعتراضی که در آن خانواده ها نیز شرکت داشتند و نهایتاً به آزادی کارگران بازداشتی منجر شد. و نمونه دیگر اعتصاب کارگران شرکت های پنجگانه مجتمع پتروشیمی که همواره کانون اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط فقر و علیه حضور پیمانکاران این دلان کاری در محیط های کار بوده است. اعتراضات کارگری هر روز گسترده تر میشود.

اعتراض قدرتمند ۲۰۰۰ کارگر آلومینیوم المهدی هرمزمال و فراری شدن مدیران کارخانه

روز چهارشنبه ۲۰ مردادماه، حدود ۲۰۰۰ نفر از کارگران شرکت آلومینیوم المهدی با تجمع مقابل دفتر مدیریت باعث متواری شدن نصوری مدیر عامل و کلیه مدیران میانی این شرکت شدند. کارگران درب این کارخانه را با ایجاد موانعی بسته و از تردد هرگونه وسایل نقلیه از جمله کامیون های حمل شمش های آلومینیوم جلوگیری به عمل آورده اند. اعتراض کارگران به کاهش یک سوم حقوقهایشان توسط مدیریت جدید و اخراج بیش از ۵۰ کارگر این کارخانه است. اعتراض قدرتمند کارگران آلومینیوم المهدی اکنون در مرحله حساسی است. اولین گام برای حفظ موقعیت قدرتمندشان تشکیل مجمع عمومی و انتخاب تعدادی نماینده برای احاطه داشتن کامل بر ادامه حرکت و حفظ اتحادشان است. همچنین بازگشت ۵۰ کارگر اخراجی به محل کار و قرار گرفتن آنها در حلقه حمایت دو هزار کارگر این

داده و دارد به جلو می آید. این را در شعارهای اعتراضی در مبارزات معلمان، کارگران شرکت واحد، فرهنگیان بازنشسته و بازنشستگان صنایع فولاد و تامین اجتماعی و در مناسبت ها و حرکات اعتراضی مختلف دیده ایم. این اتفاقات همگی حاکی از نقطه عطفی مهم در جنبش کارگری است. حاکی از قرار گرفتن هر روز بیشتر کارگران در جلوی صف اعتراضات کل جامعه است. یک نمونه بارز از اعتراضات قدرتمند کارگری در این هفته اعتراض ایران ترانسفود که بیش از پیش قدرت اعتصاب کارگران را در مقابل چشم کارگران و کل جامعه قرار داد. بعلاوه در هفته گذشته اخبار اعتراضات کارگران در دهها مرکز کارگری چون چوب چوکا، شهرداری اهواز، میدان گازی تنگه بیجار و کمانکوه، شهرداری تفرش، معلمان بازنشسته فرهنگی پتروشیمی فرآورش بندرامام، پرستاران بیمارستان امام سجاد یاسوج، مخابرات هرمزگان، ماشین سازی و ریخته گری تبریز، پلی اکریل اصفهان، آموزش دهندگان نهضت سواد آموزی مقابل مجلس، شهرداری بهبهان، شرکت های پنجگانه فرآورش، بسپاران، آب نیرو، کیمیا و خوارزمی در مجتمع پتروشیمی بندرامام در ماهشهر، از جمله سر تیترهای مهم اخبار بودند. محور های اصلی این اعتراضات، اعتراض علیه ریاضت اقتصادی و تعرضات هر روزه به زندگی و معیشت کارگران از جمله عدم پرداخت دستمزدها، بیکارسازی ها، قرار دادهای برده وار کاری و تشدید بردگی کاری در محیط های کارگری تحت عنوان خصوصی سازی و کوچک سازی و... است. اعتراضاتی که تعرضی است و بطور واقعی بر فضای اعتراض شهرها تاثیر گذاشته و به موضوعات داغی در سطح رسانه ها تبدیل شده است. اینها همه مراکزی هستند که همواره کانونهای داغ اعتراض بوده اند. یک نمونه اش اعتراضات کارگران در چوب چوکا در تیرماه در اعتراض به دستگیری ۱۲ همکارشان است که موفق به آزاد کردن آنان شدند و در

نوشته این هفته را با خبر شادی بخش آزادی محمد جراحی از چهره های شناخته شده کارگری بعد از ۵ سال زندان، آغاز میکنم. او در ۱۹ مرداد آزاد شد و خبر آن به موضوع شادی بخش تشکلهای کارگری و گروههای تلگرامی تبدیل شد و آزادی را شادباش گفتند. من نیز به سهم خود آزادی محمد جراحی را به او، به خانواده اش و به همگان تبریک میگویم.

موضوع دیگر بازهم خبر از اعتراضات گسترده کارگری است. بیش از دو هفته اعتصاب شکوهمند ۴ هزار کارگری ترانسفود که در ۱۹ مرداد با توافق نامه کتبی ۶ ماده ای پایان گرفت، تجمع همزمان مربیان پیش دبستانی، مالباختگان موسسه ثامن الحجج، دانش آموزان دانشگاه صنعت نفت و چند گروه دیگر در مقابل درب ورودی مجلس که بدلیل ازدحام جمعیت منجر به شکستن درب مجلس شد، اعتراض قدرتمند ۲۰۰۰ کارگر آلومینیوم هرمزمال و فراری شدن مدیران کارخانه و اعتراضات گسترده کارگری بیش از پیش فضای پر از جنب و جوش اعتراضی در میان کارگران و در واقع در کل جامعه را به نمایش میگذارد. این اعتراضات بطور واقعی پاسخ قاطع کارگران به طرحهای ریاضت اقتصادی حکومت و تعرضات هر روزه اش به معیشت و زندگی شان است. و نه تنها این بلکه در این اعتراضات کارگران دارند حول خواستهای سراسری شان جمع میشوند و به جلو می آیند. اعتراض به حقوقهای نجومی و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر، خواست افزایش دستمزدها به سه میلیون و پانصد هزار تومان، درمان رایگان و تحصیل رایگان، حق مسکن مناسب برای همه، لغو پرونده های مفتوحه برای کارگران، معلمان و مردم معترض تحت اتهاماتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" و تاکید بر حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه محورهای اساسی این خواسته است که جنبش هایی را حول خود شکل

کمیته مبارزه برای زندانی سیاسی و ...

از صفحه ۵

در سطح بین المللی اشاره کرد، این کمپینها در پاره‌ای مواقع زندانی سیاسی مشخصی را که در معرض خطر جدی اعدام هست را مورد توجه قرار میدهد که یکی از شیوه‌های بسیار موثر برای تحت فشار گذاشتن رژیم اسلامی و عقب نشینی آن می‌باشد، در این مورد می‌توان به کمپین های لقمان و زانیار مرادی، سامان نسیم، زینب جلالیان، بهنام ابراهیم زاده و ده‌ها زندانی سیاسی دیگر اشاره نمود. همچنین همانطور که اشاره شد، مستند سازی از اوضاع زندانیان سیاسی و آرایه آن به مجامع بین المللی حقوق بشری از جمله حقوق بشر پارلمان اروپا و سازمان ملل نمونه‌های دیگری از این فعالیتها می‌باشد. تهیه لیستی وسیعی از زندانیان محروم از دارو و درمان که برای اولین بار توسط کمیته منتشر شد، یکی از مستند سازیهای منحصر به فرد کمیته بوده است، تاثیرات انعکاس این سند را در گزارش بان کی مون در خصوص ایران را می‌توان به وضوح مشاهده کرد و نیز توجه سایر فعالین عرصه زندان را به این موضوع که کمیته آن را تحت عنوان اعدامهای خاموش مطرح کرد، از دیگر دست آورد های این شیوه کار در خارج از کشور می‌باشد. از دیگر محوره‌های فعالیت در خارج از کشور می‌توان به عرصه‌های کار وسیع کمیته در زمینه اطلاع رسانی در میدیای اجتماعی اشاره کرد، تویت کردن موارد اضطراری در سطح گسترده، انعکاس اخبار وضعیت زندانیان سیاسی، دستگیری ها، فشارهای داخل زندان، تهدید به اعدام، احضاریه‌های قضائی و مواردی از این قبیل که زندگی زندانی را تحت تاثیر جدی قرار میدهد از این دست اقدامات کمیته می‌باشد. در واقع ما سعی می‌کنیم صدای زندانی سیاسی در خارج از کشور باشیم. در راستای این اقدامات، مسول و سخنگوی کمیته ده‌ها مصاحبه افشاگرانه رادیویی و تلویزیونی با رسانه‌های پر مخاطب ایرانی و خارجی داشته و دارند، در عین حال کمیته توانست به مدت چند سال با حمایت تلویزیون "کانال

جدید" هر ۲ هفته یکبار به مدت ۲ ساعت برنامه تلویزیونی زنده تحت عنوان "برای نجات زندانیان سیاسی" تهیه کند، این برنامه یکی از پر بیننده‌ترین و محبوب‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در داخل ایران بود. در حال حاضر کمیته هر هفته برنامه‌ای به مدت سی دقیقه تحت عنوان "برای آزادی زندانیان سیاسی" آرایه می‌دهد. تشکیل کنفرانس‌ها، میزهای اطلاعاتی، فراخوان به تظاهرات در مقابل پارلمانهای کشورهای مختلف اروپا و همچنین در مقابل سفارت های جمهوری اسلامی به مناسبتهای مختلف از دیگر اقدامات میدانی مداوم کمیته می‌باشد. تا آنجا که به داخل کشور برمیگردد، برآیند و نتیجه تمامی این فعالیتها را به روشنی می‌توان در داخل نیز مشاهده کرد.

بخش روابط عمومی کمیته توانسته است بدون وقفه تماس های خود را با زندانیان سیاسی، خانواده‌ها و حامیان آنان و فعالین عرصه زندان حفظ و گسترش دهد. این یکی از عرصه‌های مهم فعالیت ماست. هدف کمیته متشکل کردن این فعالیتها در داخل و خارج از کشور می‌باشد، کنفرانس اسلو یکی از اقدامات عملی مشخص در این مورد بود.

انترناسیونال: تا چه میزان از وضعیت زندانیان و خواسته‌های آنان اطلاع دارید؟

شیوا محبوبی: خوشبختانه باید بگویم ما کاملاً در جریان وضعیت زندانیان و خواسته‌هایشان هستیم و تقریباً نبض کمیته با نبض زندانیان سیاسی و خواسته‌ها و مبارزاتشان میزند. ما اکنون شاهد این هستیم که زندان و خارج از زندان همصدا و هماهنگ با همدیگر اعتراض میکنند و این هماهنگی صدای اعتراض زندانی و فریاد عدالت طلبی آنها و خانواده‌هایشان را در سطح دنیا چندین برابر تقویت و جلب همبستگی را امکان پذیرتر کرده است. وقتی زندانی سیاسی و خانواده‌اش در مورد وضعیت زندانیان و خواسته‌هایشان صحبت میکنند هیچ انسان با وجدانی نمیتواند گوش نکند و حتی به

طریقی پشتیبانی نکند. این قدرت بسیج و به حرکت در آوردن مردم از سوی زندانیان و خانواده‌هایشان به طرز شگفت انگیزی موثر است چرا که در اکثر مواقع خواسته زندانیان صرفاً در مورد خودشان نیست بلکه منعکس کننده و بیان کننده وضعیت و خواست کل زندانیان سیاسیست.

اقدامات و حرکات زندانیان و خانواده‌هایشان در منعکس کردن وضعیتشان، اعتراض به وضعیت موجود و بیان خواسته‌ها و تلاش برای تحقق خواسته‌هایشان، که در واقع خواست همه ما است، تحسین بر انگیز است. یک مثال این اعتراض مورد فراخوان جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی به اعتراض در مورد وضعیت زندانیان و خواسته حذف اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" از پرونده‌ها بود. این فراخوان و اعتراض توانست در سطح وسیعی در ایران و خارج از ایران توجه و حمایت مردم و اتحادیه‌ها و سازمانها را به این اتهام که تقریباً در پرونده همه زندانیان سیاسی موجود است جلب کند. موارد بسیاری از خواسته‌ها و اعتراضات زندانیان سیاسی را داریم که روزانه در جریان است.

انترناسیونال: بنظر میرسد که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کشیدن يك مرز بین زندانیان سیاسی و زندانیان عادی مشکل باشد. به نظر شما چه کسانی زندانی سیاسی محسوب میشوند؟

سرور کاردار: وقتی می‌گوییم آزادی بی قید و شرط سیاسی منظورمان آزادی فعالیت سیاسی، آزادی عقیده، آزادی اعتصاب و آزادی تشکل هست و کسی هم که به دلیل اعتراض به نبود هر کدام از اینها دستگیر میشود زندانی سیاسی محسوب میشود. به اعتقاد من، زندانی سیاسی به معنای اخض کلمه زمانی مفهوم پیدا می‌کند که چارچوب های حقوقی و انسانی شهروندان جامعه مورد تجاوز و در هم شکسته شده باشد و خبری از آزادی بیان، تحزب و تشکل وجود نداشته باشد و این تجاوزات بر اساس منافع يك طرفه سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی حاکمیت موجود اعمال شده

باشد. در واقع دخالت در سیاست حق طبیعی تمامی شهروندان يك جامعه می‌باشد، و تنها با گرفته شدن چنین حقی از شهروندان هست که عکس العملها به این کمبود جدی در فضای اجتماعی و سیاسی مشهود میشود، حال در ایران شاهد این هستیم که رژیم برای حفظ منافع و قدرت خود اکثریت شهروندان جامعه را به گروگان گرفته و این گروگانگیری ممکن نمی‌شود مگر به زور زندان، شکنجه و اعدام. ایجاد چنین خفقانی‌ها با ابعاد بسیار وسیع و بی‌رحمانه کل شیرازه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را از هم پاشانده و به معضلات جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دامن زده و در عین حال به يك فاجعه انسانی عظیم تبدیل شده است. فقر، فحشا، بیکاری و ناامنی نمودهای بارز چنین شرایطی است. پر واضح است چنین حاکمیتی را در هیچ جای دنیا مردم برنمی‌تابند و خواهان رهایی از آن میشوند. جمهوری اسلامی برای کنترل خشم مردم و جلوگیری از تبدیل آن به يك انقلاب تمام عیار به سرکوب عریان روی می‌آورد. زندان شکنجه و اعدام نمود های عینی چنین سرکوبی می‌باشد. قربانیان چنین سرکوب وحشیانه‌ای در درجه اول الیت جامعه که خواهان آزادی فعالیت سیاسی، آزادی عقیده، آزادی اعتصاب، و آزادی تشکل هستند میباشند و در مقیاس وسیعتری مردم معمولی کوچ و بازار. در نتیجه ما به معنی عام کلمه تمامی این زندانیان را قربانیان مستقیم و غیرمستقیم سیاستهای ضد انسانی و وحشیانه اعمال شده از طرف رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی می‌دانیم. پر واضح است، اگر کمیته ما از امکانات وسیع تری برخوردار شود موضوع کارش دفاع از حقوق تمامی این انسانهای در بند خواهد بود.

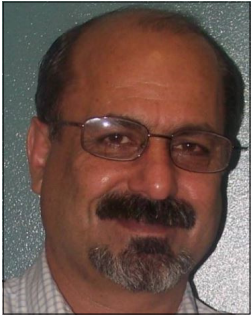
انترناسیونال: آیا فعالیت‌های این کمیته به زندانیان سیاسی محدود میشود؟ در رابطه با سایر زندانیان چه اقداماتی انجام میدهد؟

سرور کاردار: با توجه به توضیحاتی که در پاسخ به سوال قبلی دادم و با توجه به محدودیت‌های مادی ما، کمیته

کار خود را محدود به دفاع از زندانیان سیاسی نموده اما این به مفهوم فراموش کردن سایر قربانیان جمهوری اسلامی نیست، در این رابطه ما کمپینهای گسترده‌ای برای اعتراض به اعدام های مربوط به جرائم مواد مخدر نیز داشته ایم، همچنین وضعیت زندانیان زن در زندان قرچک را مستند نموده ایم، از زندانیان کودک با تمام قوا دفاع کرده ایم و در رابطه با اسید پاشیها اطلاع رسانی کرده و اکسیوینهای بزرگ برگزار کرده ایم، همچنین از زنان قربانی تعرضات جنسی با تمام قوا دفاع کرده ایم، نمونه بارز آن دفاع از ریحانه جباری و کمپین وسیع و ادامه دار علیه اعدام وی بود. بدون شك تمامی این انسانها قربانیان سیاستهای فاشیستی حاکمیت جمهوری اسلامی است و باید جواب سیاسی بگیرد.

انترناسیونال: چه برنامه‌های و کارزارهایی در دست اقدام دارید و برای آینده چه برنامه‌هایی دارید؟

شیوا محبوبی: ما کارزارهای ثابتی داریم که همچنان در اشکال مختلف روی آن کار میکنیم از جمله: کارزار "نگذارید قلبشان از طیش باز ایستد"، کارزار "حمایت از زندانیان محروم از درمان" که یکی از کارزارهای مهم و بسیار موفق ما بوده و کمیته از سال ۲۰۱۲ اقداماتش را شروع کرد. در آن زمان کمتر کسی در خارج از کمیته باور داشت که کارزار حمایت از زندانیان محروم از درمان ضروری و مهمتر از همه عملی و موثر خواهد بود اما ما شاهد این بودیم که در اثر این کارزار سازمانهای مهم جهانی توجهشان به این قضیه جلب شد و در رابطه با زندانیان محروم از درمان اطلاع رسانی کردند. کارزارهای دیگرمان که هنوز در رابطه با آنها اقدام میکنیم شامل کارزارهای زیر هستند: کارزار حمایت از کارگر زندانی بهنام ابراهیم زاده، کارزار حمایت از رویا صابری نژاد در انگلستان، کارزار حمایت از زندانیان سیاسی زن، کارزار حمایت از زندانیان مدافعین حقوق کودکان میباشد. در عین حال اعتراض علیه اعدام بخش همیشگی فعالیت ما بوده و میباشد. ما در طول این



پدیده دونالد ترامپ! (۴) پوپولیسم راست - بازتابی از کشمکش طبقاتی!

کلفت آمریکایی مثل ترامپ میتواند به شیطان چین را سرچایش بنشانند!

واضح است که سرمایه جهانی گوشش بدهکار این عضو جاه طلب خود نیست که حتی اگر هم بود معیشت و حرمت و کرامت طبقه کارگر آمریکا - هیچ بخشی از آن - را سرمایه دار چینی به یغما نبرده است که سرمایه دار آمریکایی آن را باز گرداند. مشکل طبقه کارگر کل سرمایه جهانی است که قاعدتا در جغرافیاهای معین و از طریق هیئت حاکمه های کشوری معیشت اکثریت عظیم ۹۹ درصدی را لگدمال میکند.

در تبلیغات رایجیستی ترامپ کارگر مهاجر هم بز بلاگردانی است که گویا مسبب شرایط رقتبار کارگران صنعتی و کلا بیبکاری و سقوط سطح معیشت کارگران آمریکا است. این رذیله ترین وجه تبلیغات پوپولیستی اوست. با این تلاشها او میخواهد کارگران را در مقابل کارگران قرار دهد.

ترامپ میخواهد سرمایه داران چینی و هر سرمایه داری که شغلها را به خارج میبرد را با مالیات سنگین ادب کند و تکلیف کارگران خارجی را هم با اخراج میلیونی و برافروختن دیواری بلند میان آمریکا و مکزیک روشن کند. راه حلهایی ساده برای مسائلی پیچیده. لفاظی توخالی در باره مسائلی مهم که خصوصیات مشترک همه دماگوکهای پوپولیست راست در تاریخ بوده است.

ترامپ هرچقدر هم به سرمایه دار چینی فحش دهد و از کارگر مهاجر مکزیک شیطان سازی کند هنوز این حقیقت سرچایش است که او خود وجهی از سرمایه جهانی و سرمایه داری جهانی شده است. امپراطوری هزارپایش که یک پایش در آمریکا و پایهای دیگرش در هند و دوی و اسکاتلند و ایرلند و فیلیپین و کانادا و دهها نقطه دیگر جهان خون کارگران را می مکد،

برای حذف "طبقه کارگر" از ادبیات سیاسی در کار بوده است. کم اهمیت جلوه دادن کمیت و جایگاه طبقه کارگر در معادلات اقتصادی و سیاسی یک رکن اساسی این کمین بورژوازی بوده است. ظاهرا نیرویی به نام "طبقه متوسط" جای طبقه کارگر را گرفته است. از منظر چنین ذهنیتی حتی کارگران با درآمد کمی بیشتر از هم طبقه ای هایش طبقه متوسط محسوب میشوند.

اما امروز نه تنها در چپ حزب دمکرات بلکه حتی در راست حزب جمهوریخواه هم کارگر "مهم" شده است. حتی برای دونالد ترامپ میلیاردر که هر روز بیشتر معلوم میشود برجهای مشهورش روی دوش کارگران از جمله کارگران مهاجر بی حقوق با دستمزدی پایین سر به آسمان ساییده اند هم کارگر جایگاه پیدا کرده است!

ترامپ خود را به مشابه ناجی کارگران صنعتی مرد سفید پوست عرضه میکند که در متن جهانی شدن بازار کار و سرمایه و انتقال سرمایه صنعتی و صنایع سنگین به خارج از آمریکا تلفات سنگینی را متحمل شده اند.

او البته بواقع در فکر کار و معیشت و حرمت این انسانها نیست. ترامپ این بخش کارگران را مورد خطاب قرار میدهد چون تصور میکند و ارزیابی کمینش این است که این بخش طبقه کارگر آمریکا مستعد مجنوب شدن با تهییجات رایجیستی علیه کارگران مهاجر هستند.

وقتی ترامپ میگوید کاری خواهد کرد که یا سرمایه ها مثلا از چین به آمریکا برگردند و یا مالیات سنگینی برای مقابله با این وضعیت وضع خواهد کرد در حقیقت با این لفاظی عوامفریبانه مغز و قلب این بخش طبقه کارگر را هدف قرار میدهد. این کارگران را میخواهند قانع کنند که مشکلمان جهانی شدند و تجارت آزاد و سرمایه داران چینی هستند و سرمایه دار گردن

معلوم میکند اداره "شرکت سهامی چپاول طبقه کارگر" به دست کدام جناح یا حزب طبقه حاکم میافتد.

امروز کارگران و توده های وسیع مردم از نهادهای سنتی حکومت و بازیکنان سنتی اش فاصله گرفته اند و حتی خود را در مقابل آن نشان میدهند. در متن بی اعتمادی سیاسی گسترده توده های وسیع مردم از این بازی و بازیکنانش، هر دو حزب از درون شکاف برداشته اند. حتی در حزب راست جمهوریخواه هم نیروهایی سرآورده اند که برای نگه داشتن مردم در پای بازی انتخاباتی ناگزیرند ادای طرفداری از کارگران و مردم محروم را در بیاورند.

زمینه داخلی عروج پوپولیسم چپ و راست از درون احزاب حاکم آن شرایط اعتراضی است که از اعماقش جنبش اشغال وال استریت سربرآورد. اشغال وال استریت فقط جلوه ای گفرا از "شورش گرسنگان" بود که قبلا بانک جهانی و صندوق بین المللی در باره اش هشدار داده بودند. جنبشی که همزمان با "بهار عربی" چند خیابان دورتر از ساختمان وال استریت فریاد میزد "وال استریت را نابود کنیم پیش از آنکه دنیا را نابود کند".

جنبشی که از سیاتل شروع شده بود و در اشغال وال استریت به اوج رسید یک گسست جلی از سیاست به معنای مرسوم بود. یک گسست از بازی پارلمانی و انتخاباتی احزاب طبقه حاکم به نام مردم و کارگران و البته علیه طبقات محروم بود. این جنبش اگرچه در کشمکشهای مربوط به قدرت سیاسی نمایندگی نشد، با این وجود مهر خود را بر تحولات بعدی در صحنه سیاسی زد. وزن سنگین جنبش اشغال وال استریت را در انتخابات جاری آمریکا به وضوح میتوان دید.

دونالد ترامپ و کارگران!

میدانیم که ملتهاست یک کمپین سازمانیافته و قدیمی - آکادمیک، ایدئولوژیک و سیاسی -

انتخابات در همه کشورهای سرمایه داری به انحاء مختلف متأثر از کشمکش طبقاتی جاری است که در بطن جامعه دانما در جریان است. برنامه های انتخاباتی، شعارها، تبلیغات سیاسی، و کلا استراتژی ای که احزاب سیاسی کمپینهای انتخاباتی خود را بر طبق آن پیش می برند تماما از سطح و موقعیت نیروهای اجتماعی - طبقاتی در گیر در این کشمکش بنیادی متأثر هستند. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هم از این قاعده مستثنی نیست. در آمریکا هم این کشمکش طبقات اصلی جامعه است که به انحاء مختلف در روند انتخابات و نهایتا حتی انتخاب رئیس جمهور مشخص نقش ایفا میکند.

میدانیم که در آمریکا کارگران علیرغم مبارزات تعطیل ناپذیر برای حقوق خود از جنبش طبقاتی رادیکال و مخصوصا از حزب سیاسی رادیکال که هدف بنیادی اش لغو کار مزدی و پایان دادن به بهره کشی سرمایه دارانه باشد نمایندگی نمیشوند. طبقه کارگر آمریکا در کشمکشهای طبقاتی دهه های بعد از جنگ جهانی دوم اساسا توسط جنبش اتحادیه ای ناسیونال - رفرمیست نمایندگی شده است. جنبشی که در سطح سیاسی نقشی نداشته جز زائده انتخاباتی حزب دمکرات که تاریخا جناح چپ بورژوازی آمریکا را نمایندگی کرده است. حزبی که هرچه جلوتر رفته ایم مرزهایش با حزب رقیب پایین تر آمده است.

اما بخصوص بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ خیلی از معادلات سنتی و کلاسیک حتی در عرصه انتخابات به هم خورده است.

انتخابات در آمریکا مثل همه کشورهای سرمایه داری یک بازی سیاسی درون طبقاتی است با هدف دست بست کردن قدرت سیاسی میان احزاب درون جنبش کل طبقه سرمایه دار. نتیجه هر انتخاباتی

امپراطوری ای که از قمارخانه گرفته تا شکلات سازی در اقصی نقاط جهان فعالیت میکند خود بخشی از جهانی شدن سرمایه است. ترامپ با جهانی شدن مشکل ندارد. جهانی شدن لفاظیهای پروتکشیستی و ناسیونالیستی و رایجیستی اش بیشتر از اینکه هدف اقتصادی دنبال کند اهداف سیاسی دارد. جذب نیرو از طریق تهییج ناسیونالیستی برای ورود به کاخ سفید. مابقی داستان و نقش واقعی میلیارد رئیس جمهور را هر کسی که سرمایه و حکومت سرمایه داری را میشناسد بسادگی میتواند پیش بینی کند.

هدف سیاسی پوپولیسم راست ترامپ علاوه بر تحقق جاه طلبی شخصی اش این است که چشم طبقه کارگر را در باره مناسبات سرمایه داری و طبقه سرمایه دار در آمریکا که خود عضو برجسته اش است کور کند. روشن است که به درجه ای که تبلیغات ناسیونال - رایجیستی در میان هر بخشی از کارگران آمریکا جلی گرفته شود همانقدر میتواند توجه کارگران را از دشمن بلافاصله شان منحرف کند که سرمایه داری آمریکا و دولتش هستند که ترامپ و امپراطوری اقتصادی اش جزئی جدا نشدنی از آن میباشد.

تنها پاسخ: طبقه کارگر متشکل در حزب سیاسی اش!

دونالد ترامپ میخواهد خشم و انزجار و بی اعتمادی و عصیان توده مردم به دمکراسی و نهادهایش، حزب جمهوریخواه و رهبرانش که عمری در خدمت وال استریت و بورس بازان و میلیاردرها علیه توده طبقه کارگر قانون وضع کرده اند را در حصار شعارهای توخالی پوپولیسم راست به بند بکشد.

اگر تا انتخابات نوامبر اتفاقاتی که بیشتر ممکن است خود این

کمیته مبارزه برای زندانی سیاسی و ...

از صفحه ۷

چند ساله کمپینهای زیادی در موارد مختلف داشته ایم.

در یکسال اخیر یکی از اولویتهای مهم کمیته ارتباط و جلب همکاری تشکلهای مدافع حقوق انسانی در کشورهای مختلف جهت حمایت از زندانیان سیاسی و پیشبرد کارزارهای مشترک بوده است. ما امیدواریم از این طریق همبستگی جهانی وسیعتری در حمایت از زندانیان سیاسی جلب و فشار موثرتری به رژیم بیاوریم. اقدام دیگر ما که تا حال نیز در جریان بوده برگزاری موثر و وسیعتر سی خرداد - بیست ژوئن - روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در سال آینده میباشد. از اقدامات مهمی که امیدواریم بزودی در دستور قرار دهیم فعالیت در رابطه با برجسته کردن هر چه بیشتر خواست حذف اتهام " اقدام علیه امنیت ملی " از پرونده زندانیان و جلب حمایت اتحادیه های کارگری و سازمانهای بشردوستانه در فشار به رژیم در این رابطه میباشد.

انترناسیونال: شما در کمپینهای خود بر وضعیت بعضی زندانیان مشخص تاکید می کنید و آنها را برجسته می کنید. آیا انتخاب این زندانیان دلیل خاصی دارد؟ و آیا این موجب نمی شود که سایر

زندانیان فراموش شده تلقی شوند؟

سرور کارزار: ما همانطور که اشاره کرده ایم بعضا وضعیت زندانی مشخصی را برجسته میکنیم. ما بر روی وضعیت زندانیانی که جانشان در خطر فوری میباشد و اقدام برای نجاتشان حیاتیست طبیعتا تاکید بیشتری داریم. اما دلیل اصلی تاکید بر کیسهای مشخص اینست که افکار عمومی و رسانهها توجهش بیشتر جلب میشود. شما وقتی در کنار یک لیست از اسامی زندانیان در جزئیات به وضعیت یک یا دو نفر اشاره میکنید ارتباط احساسی بین خواننده و زندانی ایجاد میکنید و خواننده میتواند درد و رنج این زندانی را لمس کند و احساسش را شریک بشود. ما از طریق این کیسهای مشخص دریچه و روزنه ای باز میکنیم که مردم عمق جنایات رژیم و وضعیت هزاران زندانی را ببینند. این نه تنها باعث فراموشی سایر زندانیان نمیشود بلکه توجهها را جلب میکند. ما در سال اخیر کارزار ده روزه ای را اعلام کردیم به اسم "هیچ زندانی نباید گمنام بماند" و در این کارزار در رابطه با صدها زندانی صحبت کردیم که اسامیشان در جایی منتشر نمیشود.

انترناسیونال: مردم در داخل ایران در دفاع از زندانیان سیاسی چه

کارهایی می توانند انجام دهند؟

شیوا محبوبی: به نظر من حمایت از زندانیان سیاسی در ایران وسیعتر شده است و ما شاهد حمایتهای بیشتری از سوی تشکلهای کارگری، معلمان و هنرمندان و سایر اقشار جامعه در ایران در رابطه با زندانیان سیاسی به طور عموم و همچنین به صورت موردی هستیم. اقدامی که معمولا خیلی موثر بوده صحبت کردن خانوادهها در مورد عزیزان زندانیان است. هر بار که خانواده ای وضعیت فرزندش را چه به صورت نامه و یا مصاحبه با رسانه ای مطرح کرده است توجه مردم در اقصا نقاط جهان را در سطح وسیعی جلب کرده و انگیزه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را چند برابر نموده است. یک شکرده همیشگی رژیم تهدید خانوادهها و اینکه نباید رو به مردم در مورد زندانیان صحبت کنند بوده است و به خانوادهها میگویند اگر علنی صحبت کنند فرزندشان به خطر میافتد در حالی که این ادعای رژیم کاملا دروغ است و مبنای واقعی ندارد. تجربه ثابت کرده است و بارها از زبان خود زندانیان سیاسی شنیده ایم که یکی از موثرترین راه برای حفظ جان زندانی مطرح کردن وضعیتش به صورت علنی و وسیع است.

چندی پیش دانشجویان دانشگاه تهران و چند دانشگاه دیگر در اقدام جالبی در حمایت از زندانی سیاسی امید کوبی وضعیت و

عکسش را منعکس کرده بودند، به نظر من این اقدامات باید هر چه وسیعتر بشود. تجمع در مقابل زندانها و دفاتر رسمی رژیم همیشه توانسته توجه زیادی را جلب کرده و تحرکی در میان مردم بوجود بیاورد، باید علیه احکام اعدامها در مقابل زندانهایی که این زندانیان محبوس شده اند تجمع کرد. بارها خانوادهها و مدافعین زندانیان تجمع کرده اند ولی این باید وسیعتر شود.

انترناسیونال: در خارج از کشور چه میشود کرد؟ توقع شما از مردم، شخصیتها و نهادهای سیاسی چیست؟

شیوا محبوبی: در خارج از ایران به نظر من باید در سطح وسیعی خواستار اخراج رژیم اسلامی و نهادهایش از سازمانهای جهانی باشیم، باید کارزارهای حمایت از زندانیان سیاسی را با مراجعه به مردم و نهادها در جامعه سازمان دهیم. ارتباط مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و سرنوشت رژیم و اسلام سیاسی و امنیت در همین جوامع غربی را برای مردم توضیح بدهیم و بگویم چرا باید از مبارزات مردم ایران حمایت کنند. مردم در سطح دنیا، علیرغم بیرحمی سیستم سرمایه داری، ظرفیت عظیمی برای دفاع از انسانیت دارند، ما باید این ظرفیت عظیم را در حمایت از زندانیان سیاسی و مبارزات مردم ایران سازمان بدهیم. دانشجویی که در دانشگاهی در اروپا درس میخواند

خط روشن نوشته شده است: آزادی، برابری، رفاه و کرامت انسانی!

اگر یک لحظه از فضای انتخابات دروغها و وارونه سازیهای مرسوم در انتخابات فاصله بگیریم؛ اگر به اعتراضات گسترده کارگری، به سیاتل و ویسکانسن و زوکوچی پارک و اشغال وال استریت و دهها جنبش حق طلبانه مثل "زندگی سیاهان مهم است" نگاه کنیم؛ اگر روی حقیقت رویگردانی توده ای از ساختار سیاسی حاکم و نهادها و سیاستمداران مربوطه اش که زیر فشارش از درون حزب دمکرات

پدیده برنی سندرز با "انقلاب سیاسی" و حتی گفتمان سوسیالیسم با هر معنا و مضمونی بیرون آمد

نکرده اند؛ تا زمانی که کارگران و توده محروم مردم و نیروهای وسیعی که قلبشان برای زندگی آزاد، برابر و انسانی می تپد در حزب سیاسی شان متشکل نشده باشند، دنیای سیاست بازیچه دست میلیاردها و سیاستمداران شان خواهد بود که از طریق شبکه پیچیده ای متشکل از کنگره و سنا و انتخابات و دهها نهاد دیگر چپاول اکثریت ۹۹ درصدی توسط اقلیت میلیاردی از جمله دونالد جی ترامپ را پیش خواهند بود.

امروز بیش از پیش آمریکای طبقه کارگر، آمریکای محرومین به حزب سیاسی آلترناتیو، حزب سیاسی ای نیاز دارد که بر پرچمش با

باید با دانشجوی زندانی در ایران احساس ارتباط کند و تلاش برای آزادی دانشجوی زندانی را مسئولیت خود بداند. ما و سایر نهادها توانسته ایم حمایت تعدادی از اتحادیه ها و سازمانهای بشردوستانه را جلب کنیم و در چند مورد اتحادیه های کارگری برای کارگران زندانی کارزار برگزار کردند، اما این حمایتها اغلب موردی و مقطعیست و ادامه کاری ندارد. ما باید وضعیت و زندانی بودن کارگر را مشغله این اتحادیه ها بکنیم. تعدادی از نمایندگان در پارلمانها انسانهای مترقی و بشردوستانه هستند که با کار مداوم میتوان از نیرو و ظرفیت آنها برای فشار بر رژیم اسلامی و پیشنهادهای لایحه و طرح علیه جنایات رژیم در پارلمان مربوطه بهره برد. هنرمندان ایرانی در خارج از کشور این امکان را دارند که نقش بیشتری در جلب حمایت از زندانیان سیاسی داشته باشند و باید از آنها خواسته شود که دست به اقدام بزنند. ابتکارات متنوع و موثری را میشود در دستور گذاشت اما باید نهادها و شخصیتها و مدافعین حقوق انسانی برای این موضوع برنامه ریزی کرده و این موضوع را در اولویت کار خود قرار بدهند.

انترناسیونال: با تشکر از شیوا محبوبی و سرور کاردار و با آرزوی موفقیت برای کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

تامل کنیم آنگاه متوجه میشویم که فضای سیاسی و اجتماعی برای متشکل شدن نیروهایی که رهایی از وضع موجود را منوط به رهایی از نظم سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی میدانند فراهم تر شده است. راه نیروهایی که به صف آزادی و برابری و انسانیت تعلق دارند بازتر شده است اگرچه این راه همچنان پر فراز و نشیب و پرمنازع است.

ebrahimi191@gmil.com

۱۱ اگوست ۲۰۱۶

پدیده دونالد ترامپ! ...

از صفحه ۸

میلیاردر خودشیفته مذذب و لات منتش خلق کند او را از رقابت انتخاباتی کنار نزند و نهایتا در مقابل رقیبش شکست بخورد، فکر نمیکنم به عنوان شخص سیاسی جایگاهی در معادلات سیاسی یعنی آمریکا. چه برسد به جهان - داشته باشد. اما طرح یک نکته در پایان این بحث مهم است.

همانطور که در اول این بحث گفتیم در صحنه سیاسی آمریکا این طبقات اصلی جامعه - طبقه کارگر و سرمایه دار - نیستند که با اتکا به

جنبشهای واقعی و احزاب سیاسی خودشان مبارزه برای تحقق منافع خودشان را پیش میبرند. بورژوازی احزاب خودش را دارد اما طبقه کارگر از حزب خودش محروم است. به جای یک نبرد آشکار و شفاف طبقاتی، احزاب طبقه حاکم در چهارچوب دمکراسی پارلمانی به نام بخشهای مختلف جامعه علیه کل جامعه، به نام جامعه برای منافع اقلیت یک درصدی و علیه اکثریت ۹۹ درصدی سیاست تعیین میکنند.

تا زمانی که این تصویر کاملا زیر و رو نشده است؛ تا زمانی که کارگران آمریکا نیروی خود را در حزب سیاسی رادیکال خودشان متشکل

اعدام به اتهام "جاسوسی" ...

از صفحه ۴

نظامی در جامعه در منظر عموم جامعه قرار داشته باشد، دیگر نیازی به حفظ اسرار و جاسوسی نیست. از اینرو است که ما دیپلماسی سری نداریم. زمانیکه ما در قدرت باشیم، مردم در قدرتند. ما هیچگونه هدف میلیتاریستی و یا سیاسی و اقتصادی که ناقض اعمال اراده آزاد و اطلاع عموم آحاد جامعه نداریم که نیاز به محافظت از آن داشته باشیم. ما عضو هیچ پیمان ضد مردمی و سلطه طلبانه و سرکوبگرانه نیستیم و نخواهیم بود که نیازی به حفظ اسرارش داشته باشیم. ما ارتش حرفه ای و نیروهای امنیتی نخواهیم داشت. برعکس، ما برای نابودی ارتش و سپاه و نیروهای مسلح حرفه ای مبارزه میکنیم. ما برای نابودی کلیه نیروها و سازمانهای نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی مبارزه میکنیم. ما سازمانهای جاسوسی را منحل خواهیم کرد. ما بجای ارتش حرفه ای و مافوق مردمی، نیروی میلیس شوراها را سازمان خواهیم داد. شفافیت و علنیت سیاسی در تمامی سطوح سیاست عمومی و

رسمی ماست. ما اطلاعاتی برای پنهان کردن از توده های مردم نداریم. در جامعه ای که شوراها مردم حاکم اند، تمامی سیاستهای کلان و ریز توسط نهادهای مردم اداره میشوند، در چنین شرایطی ضرورتی برای حفظ هیچ "سر و رازی" در کار نیست، جایی هم برای "خبرچینی" و یا "جاسوسی" نیست. جامعه و حکومتی که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و اعمال حاکمیت در سطوح مختلف از محلی تا سراسری تامین کند، نمیتواند دارای نهادها و ارگانهای مخفی و اطلاعاتی و یا اطلاعات سری باشد.

در جمهوری سوسیالیستی مورد نظر ما جرمی به نام "جاسوسی" و "خبرچینی" وجود نخواهد داشت. اطلاع داشتن از "اسرار" جامعه يك حق همگانی و مدنی است. و يك وظیفه دائمی نهادهای اداری و حکومتی جامعه مطلع داشتن شهروندان از کلیه جوانب زندگی اجتماعی و سیاسی است.*** بطور خلاصه آنچه که بعنوان "جاسوسی" در جوامع کنونی تعریف شده است و مجازات شنیع اعدام را

برای آن تعریف کرده اند، در حقیقت يك حق طبیعی شهروندی است. حق مطلع بودن، حق مطلع کردن، حق خبر رسانی، حق افشای اسرار حکومتی. اطلاع رسانی جرم نیست. مجازاتی هم نباید بر آن مترتب باشد.

جاسوسی و مجازات اعدام

امروز در ایران اسلام زده، هر روز عده ای را به جرم محاربه با خدا، اقدام علیه نظام، مفسد فی الارض و قاچاق مواد مخدر و جاسوسی و... اعدام میکنند. میزان این اعدامها در ماههای اخیر افزایش یافته است. و این مجموعه علیرغم هر توجیه و بهانه ای در واقع يك رکن پایه ای حفظ و تداوم حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی است.

اما اعدام مجازات نیست، جنایت است. هیچ عذر و بهانه ای نمیتواند توجیه گر این عمل شنیع و ضد انسانی باشد. اعدام يك جنایت سازمان یافته طبقه حاکم است. يك قتل دولتی است. سازمان یافته و از پیش طرح ریزی شده است. در يك کلام به قول منصور حکمت قتل عمد دولتی است. اعدام يك ابزار طبقات حاکم و رکن اصلی حاکمیت رژیم اسلامی برای سرکوب آزادیخواهی و برابری طلبی در

جامعه، برای کنترل و به انقیاد در آوردن جامعه و مردم معترض است. اعدام در جوامع کنونی ابزاری سیاسی برای تداوم حاکمیت طبقات استثمارگر و سرکوبگر است.

اعدام اقدامی برای مصون داشتن جامعه از جرم و جنایت نیست. در هیچ جامعه ای جاری کردن مجازات اعدام به جرم و جنایت کمتر منجر نشده است. برعکس نفس وجود اعدام در جوامع بسیاری خود عاملی در جهت تشدید قتل و جنایت در جامعه بوده است. اما حتی اگر اعدام به کاهش قتل و جنایت در جامعه ای منجر میشود این اقدام ضد انسانی را بخاطر شنیع بودن آن باید برچید.

اعدام اقدامی در جهت اجرای عدالت نیست. اعدام انتقام است. انتقامی کور و ضد انسانی. هیچ سیستم قضایی که ذره ای برای جان انسانها ارزش قائل باشد نمیتواند حکم به جاری کردن مجازات اعدام دهد. عدالت نمیتواند بر مبنای اعدام و نابودی انسانها استوار شود.

کشتن عامدانه و نقشه مند انسانها در زمان اسارت به هر دلیل و بهانه ای، حق هیچ دولت و قدرت و نیرویی نیست. يك رکن تلاش ما برای برپایی جامعه ای آزاد، برابر،

مرفه و انسانی، مبارزه قاطع و همه جانبه بمنظور برچیدن بساط شنیع اعدام و لغو مجازات اعدام در جوامع بشری است.

اعدام جنایت است. مکان و زمان بر نمیدارد. قابل "اغماض" نیست. شنیع است. قتل عمد است. کور و انتقام جویانه است. مجازاتی وحشیانه و ضد انسانی است. اعدام چه در زمان "صلح" و چه در زمان "جنگ" قتلی شنیع است. بساط اعدام را برای همیشه بدون هیچ عذر و بهانه ای باید در هم شکست!

.....

*** اگر چه مطلع بودن و حتی افشای "اسرار" حکومتی يك حق طبیعی شهروندان است اما اقدامی که منجر به قتل و جنایت شهروندان جامعه شود خارج از حوزه اطلاع رسانی در جامعه بوده و اقدامی در زمینه جرم و جنایت است. این عرصه معمولاً درجه ای است که جریان دست راستی و حکومتی با توسل به آن عوامفریبانه میکوشند حق شهروندان جامعه را در این زمینه یا از بین برده و یا محدود کنند و حق خبر رسانی و مطلع کردن جامعه از "اسرار" حکومتی را اقدامی در حوزه جنایی و قضا تعریف کنند.

اسلامی با طرحهایی از این دست میکوشد که برای بن بستگی که در آن گیر کرده است، مفری پیدا کند. اما هیچیک از این تلاشها نتوانسته پاسخی به اقتصاد به گل نشسته شان باشد. خودشان نیز آشکارا دارند از سوخت فرصت برجام و شکست آن سخن میگویند. علت اصلی اش نیز کارگران و مردم معترضی هستند که خواستههایی دارند و هر روز با جنبش هایشان بیشتر به جلو می آیند. نکته در این میان اینست که دارودسته های خانه کارگر، اعتراض کارگران به این تعرضات را میکوشند تحت عنوان "هجوم چند گانه به قانون کار" در چهارچوب قانون کار جمهوری اسلامی نگاهدارند و به بیراهه کشند، اما کارگران به کل این بردگی و بیحقوقی اعتراض دارند.

دستمزد برخوردارند و نپرداختن به موقع دستمزدها، امری متداول و رایج است. یا فرضاً سنوات خدمت و مرخصی يك کارگر در سایر نقاط ایران برای يك سال کار کردن معادل يك ماه حقوق به عنوان سنوات خدمت و يك ماه مرخصی است. در حالیکه برای کارگران شاغل در این مناطق تنها ۱۵ روز حساب میشود. مثال دیگر عدم برخورداری کارگران در این مناطق از همان بیمه زیر استاندارد معمول در سایر نقاط ایران است. اینها همه نشان از شرایط برده وار و بی قانونی مطلق در استثمار این کارگران است.

خلاصه اینکه طرح اضافه شدن به مناطق ویژه اقتصادی، طرحی برای ایجاد نیروی کار ارزانتر و به قول خودشان تشویق سرمایه گذاری های جهانی در بهشت سرمایه ایران است. رژیم

این طرح مناطقی چون سیستان، بوشهر، آبر قو، گچساران، فسا و مریوان و بانه به مناطق آزادی اقتصادی اضافه میشوند.

این اقدام تلاشی در ادامه سیاست تشدید ریاضت اقتصادی خصوصاً بدنبال برجام است. از جمله در این مناطق کارگران اساساً بصورت پیمانی بکار گرفته میشوند، دست کارفرما در اخراج کارگران باز است و حتی از همان هیات های حل اختلاف دولتی نیز خبری نیست. کارفرما با هر دستاویزی میتواند کارگر را اخراج کند. همچنین در این مناطق کارگران از بسیاری از مزایای شغلی که در سایر نقاط جاریست و کارگران به زور مبارزاتشان توانسته اند، آنها را داشته باشند، محرومند. بطور مثال بخش عظیمی از کارگران در این مناطق از حداقل

بیدلیل نیست که روز ۱۷ مرداد معترضین مقابل مجلس درب ورودی را از جا کنند. دیر نیست که مردم کل بساط توخس این حکومت و مجلس اسلامی اش از جا بکنند.

اضافه شدن ۱۹ منطقه جدید ویژه اقتصادی، طرحی برای تعرض بیشتر

طرح تعیین مناطقی به عنوان مناطق ویژه اقتصادی، طرحی قدیمی است. طرحی برای تشدید استثمار کارگران است. و یکی از موضوعات اعتراضات کارگران در این مناطق از جمله در عسلویه خارج شدن این مناطق از لیست منطقه ویژه اقتصادی است. نکته مهم اکنون اضافه شدن ۱۹ منطقه ویژه آزاد و تجاری جدید است که در تاریخ ۲۳ تیر ماه مورد تایید مجلس قرار گرفت. بنا بر

کارگران در هفته ای ...

از صفحه ۶

کشیده میشود. در مواردی نمایندگان از کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و ... از شهرهای مختلف برای خواستی واحد در این مرکز جمع شده اند و اعتراضات سراسری خود را به نمایش گذاشته اند و امروز مقابل مجلس اسلامی بیش از پیش به میعادگاه کارگران و مردم معترض تبدیل شده است. امروز مقابل مجلس يك مکان مناسب برای کشاندن اعتراضاتمان به خیابان و در کنار دیگر بخش های معترض است. يك مکان مناسب برای رساندن صدای اعتراضاتمان به جامعه است. کافیس به مقابل مجلس سر بزنیم و ببینیم که در میان کارگران و در جامعه ملتتهب ایران چه میگردد.

اعتصاب قدرتمند کارگران ایران ترانسفو نمودی از فضای اعتراضات کارگری

شهلا دانشفر

کارگران ایران ترانسفو بعد از هفده روز اعتراض و مبارزه در روز ۱۹ مرداد به اعتصابشان خاتمه دادند. در این حرکت اعتراضی ۴۰۰۰ کارگر بیش از دو هفته اعتراضی یک پارچه و قدرتمند را به پیش بردند. آنها در کارخانه مارش رفتند، پای کوبیدند، شعار دادند، یکصد فریاد اتحاد سر دادند و آنجا که همکارانشان بازداشت و یا اخراج شدند، ایستادند و سرانجام اعتراضاتشان را با توافقی ۶ ماده‌ای به پایان رساندند. توافق نامه‌ای کتبی که علاوه بر امضای نمایندگان کارگران و کارفرما به امضای مقامات مسئول و استانداری نیز رسید. متوقف شدن سیاست کوچک سازی کارخانه که بیکارسازیهای وسیع و تحمیل شرایط دشوار کاری و معیشت سخت‌تر را برای کارگران در پی دارد، منع اخراجها و بستن قرارداد با ۴ همکار اخراجی شان که به خاطر شرکت فعالیشان در این اعتراضات قراردادشان تمدید نشده بود، از جمله موضوعات مورد بحث کارگران در نشست با مقامات مسئول بود که به گفته کارگران بر روی بخش اصلی مطالباتشان توافق شده است. این توافقنامه تا همین جا موفقیتی برای این کارگران است.

اعتصاب قدرتمند هفده روزه ۴ هزار کارگر ایران ترانسفو در عین حال نمود بارزی از فضای اعتراض در محیط‌های کارگری و در سطح جامعه در ایران است و دستاوردهایی دارد. در این نوشته میکوشم که نگاهی از نزدیک تر به این اعتراضات داشته باشیم.

موضوع بر سر چه بود؟

به تعطیلی کشیده شدن بخشی از کارخانجات و معادن،



سیاست‌هایی چون کوچک سازی کارخانجات و به حراج گذاشتن سهام آن و در این میان بیکارسازیهای وسیع هزاران کارگر و یا ایجاد ۱۹ منطقه ویژه آزاد و تجاری جدید و تشدید بردگی کاری در این مناطق در طرح جدیدی که به تصویب رسانده اند، همه و همه اجزایی از سیاست اقتصاد مقاومتی خامنه‌ای و دولت روحانی بعد از برجام است و تشدید ریاضت اقتصادی بر کرده کارگران و کل جامعه است. اعتراض قدرتمند کارگران ایران ترانسفو آنهم در متن اعتراضات گسترده هر روزه کارگری بطور واقعی پاسخی قاطع به این تعرضات به زندگی و معیشت کارگران است.

۴ هزار کارگران ایران ترانسفو قاطعانه ایستادند و دست به اعتصاب قدرتمندی زدند. متوقف کردن این طرح در حد همین توافق ۶ ماده‌ای که بعد از هفده روز اعتراض جانانه با کارگران بسته شد، آنهم در جایی چون ایران ترانسفو، یک اتفاق مهم در جنبش کارگری و در ناکام گذاشتن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی حکومت است.

دستاوردها

بیش از دو هفته اعتصاب کارگران ایران ترانسفو، مارش عظیم آنان در کارخانه و صدای رزمنده شعارهایشان، بیش از پیش قدرت اعتصاب و اتحاد کارگران را مقابل چشم خود آنان و کل جامعه قرار داد.

یک جنبه مهم در این اعتراضات استفاده از مدیای اجتماعی بود. کارگران در کانال تلگرام گروه همبستگی با مبارزاتشان را شکل دادند و وقتی دیدند کانال از دستشان خارج شده و در نیمه کار خیر جعلی پایان اعتصاب داده شده است، دو هزار کارگر با خروجشان از این کانال و اعلام فوری خبر ادامه اعتصابشان از کانالهای ارتباطی دیگر در مدیای اجتماعی این توطئه را فوراً خنثی کردند. کارگران همچنین توانستند جلوی متفرق شدن صف

اتحاد و همبستگی شان را بگیرند، و با انتشار هر روزه کلیپ‌های تصویری اعتراضاتشان در صفحه فیس بوکی صدای اعتراضاتشان را در سطح وسیعی انعکاس دهند و بر ادامه اعتراضات خود تا گرفتن پاسخ روشن به خواسته‌هایشان پای فشرده‌ند.

بدین ترتیب در ابتدا کانال تلگرامی و بعد خبررسانی از طریق صفحه فیس بوکی و کانالهای ارتباطی در مدیای اجتماعی با دیگر مراکز کارگری نقش مهمی در رسانه‌ای کردن اخبار این اعتراضات داشت. این اتفاقات بار دیگر جایگاه مدیای اجتماعی و امروز گروه‌های مبارزاتی در برنامه‌هایی چون تلگرام در تلفن‌های هوشمند و در کامپیوتر را بیشتر از هر وقت پررنگ کرد و بعنوان درسی مقابل جنبش‌های اعتراضی در کل جامعه قرار داد.

علاوه بر مدیای اجتماعی کارگران از طریق خبررسانی کتبی در سطح مغازه‌های شهر، تلاش کردند مردم شهر را از اعتراضات مطلع نگاهدارند و این خود اقدام مهمی در جلب همبستگی مردم و کارخانجات دیگر در شهر است.

موضوع قابل توجه دیگر در این اعتراضات همبستگی و

اتحاد کارگران بود. کارگران با اتحاد خود توانستند دو کارگری که در کوران اعتراضاتشان دستگیر شده بودند، را آزاد کنند. و وقتی قرارداد چهار همکارشان منعقد نشد به آن اعتراض کردند و با شعار مومنی فراری ات میدهیم و با خواست بازگشت به کارآنان فشار آوردند و در نتیجه این موضوع و منع اخراجها از جمله موارد مورد توافقشان در توافق نامه شش ماده‌ای شان بود.

و بالاخره اینکه کارگران به توافق شفاهی رضایت ندادند و توافقاتشان کتبی و به امضای مقامات دست اندر کار و استاندار رسید و رسانه‌ای شد. معنی آن هم اینست که اگر توافقات به اجرا در نیاید کارگران با همین قدرت به میدان خواهند آمد.

طبعاً حضور خانواده‌های ۴ هزار کارگر در این اعتراضات، میتوانست نقش و چهره‌ای بسیار اجتماعی تر به این اعتراضات بدهد و دیدن این کمبود نیز خود یک درس مهم اعتراضات قدرتمندی از نوع ایران ترانسفو است.

الله اکبر شعار ما کارگران نیست

یکی از شعارهایی که شاید دوبار در کل حرکت اعتراض کارگران ایران ترانسفو به صدا آمد، الله اکبر بود. نکته‌ای که اینجا میخواهم در این رابطه تاکید کنم لزوم حساس بودن کارگران نسبت به اینچنین شعارهای ارتجاعی است. بطور واقعی کارگری که دست به تجمع و اعتراض میزند، به وضعیت خود و تعرضات هر روز حکومت اسلامی به زندگی و معیشتش اعتراض دارد و خواستار یک زندگی بهتر و انسانی است. کارگر برای سر دادن شعار "الله اکبر" به میدان نمی‌آید. بلکه شعارهای واقعی او افزایش دستمزدها تا سطح یک زندگی انسانی است. برخورداری از بیمه های اجتماعی درخور و شایسته

حق کار و اقامت، حق مسلم کارگران افغانستانی مقیم ایران می باشد!

محمد شکوهی



تا ۸۰۰ نفر بطور میانگین از این جمعیت کارگری به اتهام "اشتغال غیرمجاز" از کار اخراج و روانه اردوگاههای ویژه اخراج مهاجرین افغانستانی به این کشور میشوند.

سیاست ضد کارگری، راسیستی و نژاد پرستانه حکومت علیه کارگران افغانستانی چیز تازه و جدیدی نیست. در طول بیش از سه دهه گذشته جمهوری اسلامی دهها قانون و تبصره و مصوبه در ایجاد محدودیت برای کار و زندگی علیه این جمعیت میلیونی تصویب و به اجرا گذاشته شده است. یکی از بهانه های رژیم برای حملات به کارگران افغانستانی، ادامه رکود و گسترش بیکاری و "اشتغالزایی به شیوه دولت" می باشد. سیاستی که یک علت بحران اقتصادی حکومت و اقتصاد زمین گیر شده اش و طریق اولی گسترش بیکاری را به حضورو اشتغال کارگران افغانستانی نسبت می دهد. این یک سیاست کاملاً نژاد پرستانه و راسیستی و ضد کارگری می باشد. سیاستی که تلاش دارد طبقه کارگر را شقه شقه کرده، بحث "کارگر خودی و غیر خودی" را راه انداخته و در صدد تحریک طبقه کارگر بر علیه حضور و اشتغال میلیونی کارگران افغانستانی می باشد اساساً همه دولت های سرمایه داری در مقاطع رکود و بحران "خارجیان" و کارگران خارجی را عامل بحران دانسته تا بدین وسیله کارگران کشور خودی را علیه کارگران خارجی تحریک کرده و در قدم بعدی دستمزدهای پائین را به کارگران تحمیل نمایند. در این میان دولت روحانی و کل حکومت جمهوری اسلامی هم از این قاعده جدا نیست! دامن زدن به هیستری ضد کارگری به بهانه "اشتغال شغل" توسط کارگران خارجی، ایجاد محدودیت در کار و زندگی مهاجران، تنگتر کردن زندگی و معیشت برای این جمعیت میلیونی و در نهایت دستگیری و سرکوب این کارگران، یک بخش جدایی ناپذیر سیاستهای دولت روحانی می باشد.

جمعیت میلیونی کارگران

در هفته های اخیر وزارت کار و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی طرح "شناسایی اشتغال غیرمجاز اتباع بیگانه" را به اجرا گذاشته اند. بر اساس این طرح قرار است با کنترل شاغلان این بخش، بیوط بویژه کارگران افغانستانی شاغل در این بخش ها شناسایی و به اتهام "اشتغال غیرمجاز" از کار اخراج گردند. تا کنون هزاران کارگر افغانستانی شاغل در بخش ساختمان و راه سازی و معدن به این بهانه از کار اخراج شده اند. در این مورد سلمان خدادادی رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس حکومت گفته است: "در حال حاضر حدود ۲ میلیون نفر از اتباع بیگانه مشاغل ساختمانی را اشتغال کرده اند که تعداد زیادی از آنها به صورت غیرمجاز و غیرقانونی در کشور مشغول به کار هستند، این در حالی است که تعداد زیادی از کارگران ساختمانی کشور بیکار هستند." وی "حضور اتباع بیگانه غیرمجاز" را در مشاغل ساختمانی تهدیدی جدی برای نیروی کار کشور دانست و یادآور شد: "با ساماندهی اتباع بیگانه می توان مشکل بیکاری کارگران ساختمانی را رفع کرد. وزارت کشور به عنوان متولی باید هر چه سریع تر نسبت به ساماندهی اتباع بیگانه اقدام کرده و اتباع بیگانه غیرمجاز را شناسایی و به کشور خود عودت دهد."

کارشناسان حکومتی نیز یک راه مقابله با بیکاری را اخراج کارگران افغانستانی و "جایگزینی آن با کارگر ایرانی" را به دولت توصیه کرده و مدعی شده اند که با اجرای این سیاست نزدیک به دو میلیون شغل ایجاد خواهد شد. در همین رابطه اداره های کار در سراسر کشور از طرف وزارت کار موظف شده اند در راستای ادامه اجرای "طرح شناسایی اشتغال غیرمجاز اتباع بیگانه" را بطور جدی در دستور خود بگذارند. بر اساس گزارشات منتشر شده در رسانه های حکومتی و اعتراف مقامات وزارت کار روزانه بین ۶۰۰

اعتصاب قدرتمند کارگران ایران ترانسفو ...

از صفحه ۱۱

است. آزادی و برابری است. و اگر دستمزدش را نپرداخته اند، اگر از کار بیکار شده است، و اگر با موج بیکارسازی ها روبروست، شعار و خواست او متوقف شدن این تعرضات است. اما همواره اینگونه شعارها از گوشه ای به میان جمعیت فرستاده میشود، تا رنگ دیگری به اعتراض داده شود و کل حرکت را عقب بکشد. بخشی از کارگران هم یا بدلیل اعتقادات مذهبی و یا بدلیل اینکه حساسیت حکومتی ها را کم کنند، آن را تکرار میکنند.

اگر چه وقتی به اعتراض کارگران مثلاً در ایران ترانسفو نگاه میکنید، کارگران وقتی رژه اعتراضی میروند و پای میگویند، که دارند اعتراضشان را به پایمال شدن خواستههایشان بیان میکنند. و شعارهایی از نوع "الله اکبر" یکبار داده میشود و کنار میروند. بعضاً هم اینگونه شعارها به ارث برده از جریانات ملی - اسلامی است که با سردادن آن همواره تلاششان حفظ اعتراض در چهارچوب نظام موجود بوده است. اما نکته من هوشیاری در مقابل چنین شعارهاییست.

همه میدانیم که الله اکبر شعاری است که جمهوری نحس و ضد کارگری اسلامی با آن روی کار آمد. با همین شعار کارگر را عقب زدند و سرکوب کردند، با آن به انقلاب مردم حمله کردند، به آزادی های جامعه حمله کردند و انقلاب مردم را به خون کشیدند. به همین دلیل هر کارگری باید بداند که الله اکبر در اعتراضات ما کارگران، ما مردم معنای عملی اش لیبیک گفتن به نظام موجود و همراهی با سیاستهای ضد کارگری و ضد انسانی حکومت اسلامی است. ممکن است کسی مسلمان باشد یا نباشد. اما این شعار معنای سیاسی روشن و شناخته شده ای دارد و نباید اجازه داد در صفوف ما سر داده شود. نباید اجازه داد با چنین شعارهایی و با خطاب

نامه های اعتراضی مان با کلماتی چون "بسمه تعالی" مبارزات ما را رنگ مذهبی بزنند و با این کار آنها در حاشیه ساختار موجود خفه کنند. هوشیاری در برابر این موضوع درس دیگری از مبارزات کارگران ایران ترانسفو است.

گام بعدی کدامست؟

توافق ۶ ماده ای کارگران ایران ترانسفو، اگر چه یک موفقیت اولیه است، اما پایان کار نیست. چرا که در هر حرکت اعتراضی، مقامات دولت و کارفرمایان وقتی که با سببه تند کارگران روبرو میشوند، عقب می نشینند و بعد که کارگران به سرکارشان بازگشتند، تعرضاتشان را از سر میگیرند. دستگیر و اخراج میکنند، تا طعم پیروزی را بر کام آنان تلخ کنند و نگذارند چنین اعتراضاتی به الگویی برای جنبش کارگری تبدیل شود. از همین رو گام بعدی در مقابل کارگران ایران ترانسفو حفظ اتحاد و هوشیاری در مقابل تفرقه افکنی در میان کارگران و تدارک تعرض به اعتراضاتشان است. گام بعدی مطلع کردن جامعه از موفقیت تا کنونی شان است که رمز این موفقیت مبارزه متحد آنان و قدرت اعتصاب ۴ هزار کارگر در این کارخانه است. گام بعدی بر پا کردن مرتب مجمع عمومی بزرگشان و دخیل بودن تمام کارگران در روند اجرای توافق ۶ ماده ای است که آنها کتبا بر کارفرمایان و مقامات دست اندرکار تحمیل کردند.

اعتصاب هفده روزه کارگران ایران ترانسفو دستاوردهای مهمی داشت، با حفظ اتحاد و همبستگی مان این دستاوردها را به سکویی برای پیشروی بیشتر تبدیل کنیم. صدای اعتراض کارگران ایران ترانسفو باشیم. زنده باد کارگران ایران ترانسفو!

جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد به دادگاه احضار شدند



پرونده های جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد به جریان انداخته شد و سه روز پس از پایان اعتصاب غذای جعفر، وی جهت ارائه آخرین دفاعیات به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ساوه احضار شد.

به جریان انداخته شدن پرونده های شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده با اتهامات واهی در شرایطی در دستور کار قوه قضائیه قرار گرفته است که علیرغم وجود میلیونها پرونده در قوه قضائیه و دزدهای صدها و هزاران میلیاردی حکومتیان و آفازاده ها هیچ اقدام عاجل و موثر قضائی در باره آنان صورت نمی گیرد اما پرونده های تشکیل شده بر علیه فعالین کارگری حق طلبی همچون جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد با سرعت بالائی مراحل قضائی خود را طی میکند.

محاکمه این دو عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران با اتهامات متعدد امنیتی در پی اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبلی و شکل گیری جنبشی عظیم بر علیه امنیتی کردن اعتراضات صنفی کارگران و معلمان، چیزی جز دهان کجی به افکار عمومی و میلیونها کارگر و معلم از سوی دستگاههای امنیتی و قضائی نیست. اینان با پرونده سازی و تعجیل در به جریان انداختن این پرونده بر علیه جعفر عظیم زاده که در حال حاضر دارای ۶ سال محکومیت از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب در تهران می باشد و هم اکنون در نتیجه اعتصاب غذایش در بیرون از زندان بسر می برد هیچ هدفی جز در هم شکستن عزم و اراده وی، شاپور احسانی راد و دیگر کارگران عضو اتحادیه برای دست شستن از فعالیتهای صنفی و در بعد کلاترتری به تمکین واداشتن طبقه کارگر ایران ندارند. اما همانگونه که مقاومت ستودنی و سرسختانه جعفر عظیم زاده و عموم فعالین کارگری و مبارزات بی وقفه کارگران در سراسر کشور تاکنون نشان داده است چنین سیاستهای سرکوبگرانه ای نه تنها راه به جانی نخواهد برد بلکه روز بروز بر عمق و دامنه اعتراضات ما کارگران و نفرت و انزجارمان از وضعیت موجود خواهد افزود و ما را متحدانه تر و

بنا بر خبر منتشر شده در کانال تلگرامی اتحادیه آزاد کارگران ایران در نوزدهم مرداد ماه، جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد دو تن از چهره های شناخته شده کارگری از سوی شعبه ۱۰۱ کیفری شهرستان ساوه احضار و به آنان ابلاغ شده است که در روز هشتم شهریور به دو دادگاه کیفری و انقلاب شهرستان ساوه محاکمه خواهند شد.

بنا بر خبر شاکی این دو پرونده که در دو دادگاه کیفری و انقلاب تشکیل شده است کارفرمای کارخانه نورد لوله صفا می باشد. در اطلاعیه خبری اتحادیه آزاد کارگران ایران در رابطه با این موضوع چنین آمده است:

"بر اساس کیفرخواستی که در شعبه اول دادگاه انقلاب شهرستان ساوه بر علیه جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد صادر شده است، آنان متهم به اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور و تبلیغ بر علیه نظام جمهوری اسلامی شده اند. همچنین بر اساس کیفرخواست دادگاه شعبه ۱۰۱ کیفری شهرستان ساوه آنان متهم به تشویش اذهان عمومی، اختلال در نظم عمومی و جعل عنوان و شغل مرتبط با دادن مشاوره حقوقی به کارگران شده اند. مصادیق هر دو کیفرخواست دادگاههای انقلاب و کیفری شهرستان ساوه در رابطه با ۵ اتهام این دو فعال کارگری تشکیل و مدیریت اتحادیه آزاد کارگران ایران و فعالیتهای صنفی از قبیل دادن مشاوره به کارگران نورد لوله صفا و مصاحبه و نوشتارهای آنان در مورد مسائل کارگری می باشد.

شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده بدنبال اعتصاب و تجمعات کارگران کارخانه نورد و لوله صفا در اردیبهشت ماه سال ۹۴، به ترتیب در روزهای ۲۶ اردیبهشت و سوم خرداد ماه همانسال بازداشت و روز ۲۰ خرداد ماه با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد شدند. پرونده های این دو فعال کارگری در طول یکسال گذشته مسکوت گذاشته شده بود. اما با آغاز اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبلی و مقاومت و ایستادگی آنان در مقابل امنیتی کردن اعتراضات صنفی کارگران و معلمان،

مصممانه تر از هر زمانی برای دست یابی به مطالبات انسانی ما به پیش خواهد راند."

محاکمه جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد دو رهبر کارگری شناخته شده بخاطر مبارزاتشان و با شکایت کارفرمایی که ماهها حقوق کارگران را نپرداخته و کارگران برای حق و حقوقشان مبارزه کرده اند، تحت عناوینی چون تبلیغ علیه نظام و دیگر اتهامات امنیتی، یک نمونه آشکار از سرکوب مبارزات کارگران با انگ های امنیتی است. و این موضوع کارزاری است که جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبلی علیه آن اعلام داشتند و همچنان در جریان است. با احکامی از همین دست است که بسیاری از فعالین کارگری و معلمان و مردم معترض بارها و بارها زیر فشار و تهدید قرار گرفته و برایشان پرونده های قضائی تشکیل شده است و سالها زندانی کشیده اند.

با تمام قدرت به کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض در جامعه بیبندیم. اعتراض به دادگاهی کردن جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد و خواست باطل کردن پرونده های امنیتی تشکیل شده برای این دو فعال کارگری و برای کلیه فعالین کارگری، معلمان معترض و مردم معترض در جامعه یک گام مهم در پیشبرد این کارزار و تحمیل حقوق پایه ای حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی های پایه ای سیاسی در جامعه است. به احضار جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد وسیعا اعتراض کنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۱۹ مرداد ۹۵، ۹ اوت ۲۰۱۶

Shahla. Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

دستمزد، لغو خصوصی سازی ها و کوچک سازی ها، ممنوعیت اخراج کارگران و پایان دادن به هر نوع دستگیری و پرونده سازی علیه کارگران و با خواست افزایش دستمزد بالای خط فقر که حداقل به چهار میلیون تومان در ماه رسیده است، با تمام نیروی خود به میدان بیایند.

خصوصی سازی و کوچک سازی و اخراج کارگران یک سیاست جمهوری اسلامی در سراسر کشور است و بخشی از سیاست اقتصادی رژیم، در مقابله با بحران و رکود اقتصادی و در راستای اقتصاد مقاومتی "کذایی است. الان بحث بر سر گران بودن نیروی کار و کاهش دستمزد کارگران نیز در ارگان های

صفحه ۱۴

برای خود اعلام کردند.

در مقابل این سیاست های ضد کارگری و سرکوبگرانه میتوان و باید دست به اقدامی متحدانه و سراسری زد. کارگران ایران ترانسفو یک نمونه بسیار درخشان مبارزه را پیش رو گذاشته اند. حکومت در موقعیت ضعیفی به سر میبرد. اختلاس ها، دزدی ها و حقوق های صدها میلیون که بر متن تشدید دعوای درونی حکومت افشا شده است حکومت را در موقعیت ضعیفی قرار داده است. کارگران میتوانند و لازم است صفوف خود را متشکل تر و محکم تر کنند و جبهه محکمی در مقابل حکومت و کارفرمایان تشکیل بدهند و با خواست های روشن برای افزایش

بخش هایی از اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در ۱۷ مرداد درباره:

اعتصاب بزرگ کارگران ایران ترانسفو

آزاد کنند. همزمان مدیریت کارخانه این دو نفر و کارگری که مسئول کمپین جلب حمایت از کارگران بود و یکی دیگر از کارگران معترض را نیز اخراج کرد تا کارگران را مرعوب کنند و اعتصاب را بخوابانند اما خواست آزادی کارگران و بازگشت به کار آنها نیز به خواست کارگران اضافه شد و کارگران در تجمع خود اعلام کردند که باقری و مومنی از اعضای هیئت مدیره کارخانه را فراری میدهیم. روز ۱۶ مرداد ماه هر چهار کارگر اخراجی به کار بازگشتند و عقب نشینی دشمنان خود را، پیروزی

بردارند. کارگران ترانسفو با پافشاری بر ادامه خواست های خود پاسخ دندان شکنی به مقامات استان و مدیر عامل دادند.

در طول ۱۵ روز گذشته هیئت مدیره و ارگان های سرکوب حکومت انواع توطئه ها و اقدامات سرکوبگرانه را در دستور گذاشتند اما هیچکدام منجر به خللی در اراده کارگران برای تداوم اعتراضاتشان نشد. روز ۱۳ مرداد دو نفر از کارگران بازداشت شدند اما از ترس گسترش دامنه اعتراض کارگران، اما مجبور شدند پس از چند ساعت آنها را

امروز پانزدهمین روز اعتصاب بزرگ ۴۰۰۰ نفر از کارگران ایران ترانسفو در شهر زنجان است. اعتراض قاطع کارگران باعث شد که دو کارگر بازداشت شده در روز ۱۳ مرداد پس از چند ساعت آزاد شوند و هر چهار کارگر اخراجی روز ۱۶ مرداد به سر کار برگردند. عقب نشینی حکومت و مدیریت موفقیتی برای کارگران بود.

در پانزدهمین روز اعتصاب، معاون امنیتی استانداری زنجان به همراه مدیرعامل و جمعی از مقامات استان از کارگران خواستند که دست از اعتصاب

محمد جراحی آزاد شد آزادی او را به همگان تبریک میگوییم

همواره صدای آزادیخواهی و برابری طلبی بود.

بار دیگر خوشحالی خود را از آزادی او اعلام میکنیم. خوشحالی خود را از اینکه هم اکنون کارگران و معلمان که در زندان بودند و در این مدت آزاد شده اند، اعلام میکنیم. اگر چه هنوز پرونده های امنیتی تشکیل شده برای بسیاری از آنان باز است. خواست فوری امروز ما باطل شدن تمامی پرونده های امنیتی تشکیل شده برای فعالین کارگری و معلمان و مردم معترض تحت عناوینی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام و..." است. در این رابطه هم اکنون کارزاری در جریان است. کارزار قدرتمندی که جعفر عظیم زاده از رهبران کارگران و اسماعیل عبدی از رهبران معلمان معترض آنرا شروع کردند و ادامه دارد. به این کارزار بپیوندیم.

حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، آزادی بدون قید و شرط بیان و... از جمله آزادیها و حقوق پایه ای کارگران و کل جامعه است. تمام زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند. کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۱۹ مرداد ۹۵، اوت



فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "مشارکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت" و نیز "توهین به رهبری" عنوان شده است.

محمد جراحی نمونه بارزی از محکوم کردن فعالین کارگری، معلمان معترض و مردم معترض با احکام امنیتی است که ۵ سال از بهترین سالهای زندگیش، آنهم بدون برخورداری از هیچگونه مرخصی ای و در شرایطی بسیار دشوار در زندان گذراند.

محمد جراحی در زندان با مشکل سرطان تیروئید روبرو شد و به این خاطر مورد عمل جراحی قرار گرفت. اما علیرغم تذکر پزشکان بعد از عمل به بیمارستان بازگردانده شد. آخرین اخبار حاکی از وضعیت جسمانی بد او به علت دادن داروی اشتباه به وی بود.

علیرغم همه این فشارها محمد جراحی در زندان نیز

با کمال مسرت به اطلاع میرسانیم که محمد جراحی از فعالین کارگری سرشناس در تبریز امروز ۲۶ مرداد ساعت یازده و نیم صبح پس از ۵ سال از زندان آزاد شد. آزادی محمد جراحی را به وی، به خانواده اش و به همگان صمیمانه تبریک میگوییم.

محمد جراحی فعال شناخته شده کارگری عضو «سندیکای نقاشان ساختمان ایران»، همچنین عضو «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری» به دفعات دستگیر و به زندان کشانده شد. او و شاهرخ زمانی از دیگر چهره های شناخته شده کارگری که در زندان گوردهشت به طرز مشکوکی جان سپرد، در خرداد ۱۳۹۰ بدون هیچ احضاریه ای دستگیر شدند و بر اساس رأی شعبه یکم دادگاه انقلاب تبریز که در تاریخ ۲۷ مرداد ماه تشکیل شده بود، در پرونده ای مشترک شاهرخ زمانی به ۱۱ سال حبس، محمد جراحی به پنج سال حبس، نیما پوریعقوب به شش سال حبس تعزیری، و ساسان واهی و ش به شش ماه حبس، محکوم شده بودند. در متن رای صادر شده اتهامات این فعالان کارگری "تشکیل گروه غیرقانونی مخالف نظام"، "مشارکت در

حسین عبداللہی به اتهام قتل رئیس دادگستری روانسر اعدام شد

همگان را فراخواندند که در این مراسم شنبع رژیم اسلامی شرکت نکنند. امروز بجز رئیس دادگستری و دادستان عمومی استان کرمانشاه و تعدادی از عوامل رژیم اسلامی مردم روانسر قاطعانه حضور در این مراسم را تحریم کردند. در چند هفته اخیر بیش از ۹۴ نفر در ایران اعدام شده اند که ۳۵ نفرشان از مناطق کرد نشین غرب کشور بوده اند. محمد عبداللہی فعال سیاسی محبوس در زندان ارومیه به جرم همکاری با احزاب اپوزیسیون یکی از آنها بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن این جنایت رژیم اسلامی، از فعالین علیه اعدام و مردم روانسر قدردانی میکند که در این مراسم حکومتی شرکت نکردند. بطور قطع این اقدام شایسته مردم روانسر و مخالفتشان با اعدام همراه با تحریم کردن مراسم آدم کشی جمهوری اسلامی میتوانند آموزنده باشد. ما همه فعالین و مردم آزادیخواه را فرامیخوانیم که در مقابل موج اعدامها و آدم کشیهای جمهوری اسلامی قاطعانه به میدان بیایند. جمهوری اسلامی با سازمان دادن موج اعدامها میخواهد فضای

رعب و وحشت در جامعه بوجود بیاورد. اما مردم آگاه و هشیار هستند و سیاستهای رژیم را با شکست مواجه خواهند کرد.

زنده باد مبارزه علیه اعدام
سرنگون باد جمهوری اسلامی
کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری ایران
۲۱ مرداد ۹۵

مردم روانسر ضمن مخالفت و محکوم کردن مجازات اعدام، حضور در محل اعدام را تقبیح و تحریم کردند. طبق گزارش رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران رئیس دادگستری شهر روانسر سلیم قنبری ۲۱ بهمن سال ۱۳۹۳ به قتل رسید. نیروهای انتظامی همان روز یک نفر به اسم حسین عبداللہی را به اتهام قتل او دستگیر کردند. حسین عبداللہی قبلا طی شکایتی مدعی شده بود که قاضی مربوطه رشوه کلانی دریافت کرده است و املاک او را غصب و به اسم کس دیگری کرده است. اما با وجود این شکایت قاضی مربوطه پرونده مذکور را مخومه اعلام کرده بود. چنانچه حین رسیدگی به پرونده قتل قنبری، مأموران آگاهی متوجه فساد پولی بزرگی، در حدود یک میلیارد تومان، در پرونده مالی دادگستری شده بودند که این امر به تخفیف مجازات حسین به حبس ابد انجامید. اما چند روز قبل بنابه دستور دادگستری کل استان کرمانشا، حکم مجدداً به اعدام تغییر و امروز به اجرا گذاشته شد.

روز پنج شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۵ رژیم اسلامی در شهر روانسر و در مقابل مقر نیروهای انتظامی خود حسین عبداللہی را به دار آویخت. دیروز مردم روانسر از طریق رسانه ها مطلع شدند که قرار است روز پنج شنبه این جنایت اتفاق بیفتد. فعالین علیه اعدام از طریق شبکه ها و میدیای اجتماعی ضمن اعلام مخالفت با مجازات اعدام

بخش هایی از اطلاعیه

از صفحه ۱۳

حکومت جریان دارد. کارگران هرچه بیشتری را دارند از شمول همین قانون کار ارتجاعی محروم میکنند تا بیحقوقی هرچه بیشتری به کارگران تحمیل کنند. همزمان دست به دستگیری کارگران فعال میزنند و

علیه آنها پرونده سازی میکنند تا کارگران را به شرایط بسیار دشوارتر عقب برانند.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت قاطع از مبارزه متحدانه و شکوهمند کارگران ایران ترانسفو و خواست های بحق آنها، مردم زنجان و کارگران مراکز کارگری در سراسر کشور را فرامیخواند به



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود